

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شاخصه های اصول کرایه

در اندیشه رهبری

معاونت پژوهشی

مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ -
شاخصه‌های اصول‌گرایی در اندیشه رهبری / گردآورنده محمود
رضایی. -- تهران: مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌ها، ۱۳۸۷.
(مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌ها؛ ۱۳۸۷/۴۹)
ISBN: 978-964-8427-35-6: ۱۵۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - پیام‌ها و
سخنرانی‌ها. ۲. خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - نظریه
درباره جناح‌های سیاسی. ۳. خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران،
۱۳۱۸ - نظریه درباره مدیران. الف. رضایی، محمود، گردآورنده.
ب. مجلس شورای اسلامی. مرکز پژوهش‌ها. معاونت پژوهشی. ج. عنوان.
۲ش ۶ر / ۱۶۹۰ DSR
۱۳۸۷

عنوان: شاخصه‌های اصول‌گرایی در اندیشه رهبری

گردآورنده: محمود رضایی

ناشر: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

مدیر نشر: عبدالرضا فاضلی

نوبت چاپ: اول؛ اردیبهشت ۱۳۸۷

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ: نگار الکترونیک

قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

مسئولیت صحت مطالب کتاب با گردآورنده است.
کلیه حقوق برای مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی محفوظ است.

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱
مقدمه	۳
فصل اول ایمان و هویت اسلامی و انقلابی و پایبندی به آن	۷
فصل دوم عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری	۲۹
فصل سوم حفظ استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی	۴۱
فصل چهارم تقویت خودباوری و اعتمادبه‌نفس ملی	۴۵
فصل پنجم اهتمام به علم و پیشرفت علمی	۴۹
فصل ششم فسادستیزی	۶۷
فصل هفتم سلامت اخلاقی و اعتقادی مسئولان	۷۱
فصل هشتم اعتزاز به اسلام	۷۵
فصل نهم ساده‌زیستی و مردم‌گرایی	۸۵
فصل دهم تواضع و نغلتیدن در گرداب غرور	۹۱
فصل یازدهم اجتناب از اسراف و تجمل‌گرایی	۹۳
فصل دوازدهم خردگرایی و حکمت در تصمیم‌گیری و عمل	۹۵
فصل سیزدهم مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی	۹۹
فصل چهاردهم سعه‌صدر و تحمل مخالف	۱۰۱
فصل پانزدهم دوری از هوای نفس	۱۰۳

- فصل شانزدهم شایسته‌سالاری و نظارت بر عملکرد مدیران ۱۰۵
- فصل هفدهم خدمات‌رسانی ۱۰۹
- فصل هجدهم قانون‌گرایی ۱۱۱
- فصل نوزدهم شجاعت و قاطعیت ۱۱۳
- فصل بیستم انس با خدا و قرآن ۱۱۵

پیشگفتار

اصول‌گرایی یکی از واژه‌های اساسی در ادبیات انقلاب اسلامی است. اگرچه برداشت‌های افراد و حتی چهره‌های شاخص جناح‌های سیاسی کشور از مبانی و اصول «اصول‌گرایی» یکسان نیست، ولی مقام معظم رهبری در دیدارها و سخنرانی‌های متعدد به نقاط برجسته و اصول این تفکر اشاره کرده و بر شفافیت تمام خصیصه‌های اصول‌گرایی و محورهای آن تأکید نموده‌اند. این کتاب درصدد است با تأکید بر بیانات مقام معظم رهبری، مرور مجددی بر این محورها و خصایص داشته باشد. آشنایی با این شاخص‌ها و مرور مکرر آنها می‌تواند در برداشت از قواعد رفتاری اصول‌گرایان، شاخص‌هایی را به دست دهد تا بتواند مبنای قضاوت و داوری قرار گیرد.

به امید آنکه استفاده از تفکر و اصول اسلامی و پایبندی به شاخص‌های اصول‌گرایی در سطح تمامی مدیران و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران شاخصه‌ای آشکار و اساسی تبدیل گردد.

مقدمه

عدم تقابل «بنده دعوای اصلاح طلب و اصول گرا را هم
اصول گرایی و قبول ندارم، من این تقسیم بندی را غلط
اصلاح گری می دانم. نقطه مقابل اصول گرا، اصلاح طلب
نیست. نقطه مقابل اصلاح طلب [هم]
اصول گرا نیست. نقطه مقابل اصول گرا، آدم بی اصول و لایبالی
است. آدمی که به هیچ اصلی معتقد نیست، آدم هرهری مذهب
است. یک روز منافع او یا فضای عمومی ایجاب می کند که
به شدت ضد سرمایه گذاری و سرمایه داری حرکت کند، یک روز
هم منافعش یا فضا ایجاب می کند که طرفدار سرسخت
سرمایه داری شود، حتی به شکل وابسته و ناباش. نقطه مقابل
اصلاح طلبی [نیز] افساد است. بنده معتقد به اصول گرای
اصلاح طلبیم، اصول متین و متقنی که از مبانی معرفتی اسلام

برخاسته، با اصلاح روش‌ها به‌صورت روزبه‌روز و نوبه‌نو.^۱

ضرورت «ما باید روش‌ها را اصلاح کنیم، در روش‌ها اصلاح روش‌ها اشتباه و نقص وجود دارد. گاهی به مرحله‌ای می‌رسیم که امروز دیگر جواب نمی‌دهد؛ باید مرحله دیگری را شروع کنیم. حفظ اصول و اصلاح روش‌ها معنای اصلاح‌طلبی است.»^۲

اداره کشور «هم بنده گفتم، هم همه می‌گویند که با تفکر امروز ارکان تصمیم‌گیری کشور – مجلس شورای اسلامی و دولت و قوه قضائیه – با مدیریت تفکر اصولی اسلام – به تعبیر رایج اصول‌گرایی – اداره می‌شود که این یکی از نعمت‌های بزرگ خداست.»^۳

وسعت دایره اصول‌گرایی «اصول‌گرایی به حرف نیست؛ اصول‌گرایی در مقابل نحله‌های سیاسی رایج کشور هم نیست؛ این غلط است که ما کشور یا فعالان سیاسی را به اصول‌گرا و اصلاح‌طلب تقسیم کنیم: اصول‌گرا و

۱. بیانات در جمع دانشجویان استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۹.

۲. همان.

۳. بیانات در جمع کارگزاران نظام، ۱۳۸۵/۳/۲۹.

فلان؛ نه! اصول‌گرایی متعلق به همه کسانی است که به مبانی انقلاب معتقد و پایبندند و آنها را دوست می‌دارند، حالا اسمشان هرچه باشد.^۱

فصل اول ایمان و هویت اسلامی و انقلابی و پایبندی به آن

اهمیت نقش
دولت در حفظ
و تعمیق
ایمان و هویت
اسلامی

«در درجه اول، ایمان و هویت اسلامی و انقلابی و پایبندی به آن. این [موضوع] وظایفی را برعهده دولت می‌گذارد. نمی‌شود گفت دولت به ایمان مردم کاری ندارد؛ مدتی این فکر را ترویج کردند؛ اما این غلط است. دولت وظیفه‌دار است. چطور وزارت بهداشت با داروفروش‌های مصنوعی ناصرخسرو مبارزه می‌کند، اما وزارت ارشاد با مخدرفروش‌های فرهنگی مبارزه نکند؟! با سم‌پراکنان فرهنگی مبارزه نکند؟! این وظیفه دولت است؛ صدا و سیما یک‌جور، وزارت ارشاد یک‌جور، دستگاه‌های گوناگون یک‌جور»^۱.

۱. بیانات در جمع کارگزاران نظام، ۱۳۸۵/۳/۲۹.

تقویت پایه‌های ایمان «وظیفه مهم این است که ما پایه‌های یک ایمان روشن‌بینانه و استوار را در ذهن نسل‌های جوان رو به رشد خودمان تقویت کنیم؛ ایمان دور از خرافه‌گرایی و سست‌اندیشی، ایمان به دین، ایمان به نظام، ایمان به مردم، ایمان به آینده، ایمان به خود، ایمان به استقلال کشور و ایمان به وحدت ملی و ایمانی که در هیچ بخشی برافروزنده آتش‌های تعصب فرقه‌ای نباشد»^۱

خودداری از اشتعال تعصبات فرقه‌ای «این را من تکرار و تأکید می‌کنم و به همه می‌گویم: این غلط است که ما به نام ایمان اسلامی یا ایمان مذهبی حرفی بزنیم و کاری کنیم که تعصب‌های فرقه‌ای را دائم مشتعل کنیم و همه را به جان هم بیاندازیم، قضیه اصلاً این‌طوری نیست»^۲

پایبندی به ایمان مستدل و منطقی «به ایمان خودتان پایبند باشید؛ با هر کسی هم که از لحاظ ایمان مذهبی یا دینی با شما مخالف است بحث کنید؛ مجادله کنید؛ استدلال کنید؛ منطقی کنید و او را

۱. همان.

۲. همان.

به فکر خودتان معتقد کنید؛ اما تعصب افروزی نکنید «و جادلهم بالتی هی احسن»، این قرآن است. چرا یک عده ای نمی فهمند، من نمی دانم.^۱

ارزش ایمان ارزش اول ایمان است. مردم از هرهری مسلکی و بی بندوباری و بی ایمانی، بیزار و ناراضی بودند، می خواستند دلشان به ایمانی قرص آدمیان باشد ... مردم می خواستند متدین باشند. آن رژیم گذشته در همه جا - در محیط جامعه، در سربازخانه، در دانشگاه، در مدرسه - سعی می کرد مردم را به بی دینی سوق دهد، اما مردم نمی خواستند، مردم متدین بودند مردم نشان دادند که ایمان و اعتقاد به اسلام تا اعماق جان آنها نفوذ دارد.^۲

ایمان دینی «حضرت [امیرالمؤمنین علیه السلام] می فرماید: سبیل ابلج المنهاج انورالسراج: ایمان راهی است که مسیر آن کاملاً روشن است. ایمان، فروزنده ترین چراغ است. مراد از ایمان در این عبارت امیرالمؤمنین [علیه السلام] ایمان دینی است، یعنی ایمان به خدا و روز جزا و پیغمبر [صلی الله علیه وآله] و همین ایمانی که ادیان

۱. همان.

۲. بیانات در خطبه های نماز جمعه، ۱۳۷۹/۲/۲۳، به نقل از پرسش ها و پاسخ ها.

مردم را به آن فرا می‌خوانند. البته اهمیت مطلق ایمان معلوم است. چون ایمان پایه عمل و حرکت انسان است. تا انسان به چیزی دل سپرده و گرویده نباشد، در راه آن حرکت نمی‌کند.^۱

تفاوت ایمان با علم و تلازم این دو با یکدیگر

«ایمان با علم فرق دارد. انسان گاهی به حقیقتی عالم است، اما گرویده به آن نیست. یعنی در ایمان فقط دانا بودن و عالم به صدق بودن کافی نیست؛ چیزی اضافه بر این علم لازم است. البته ایمان بدون علم هم ممکن نیست، ایمان با شک و تردید معنا ندارد، اما علم به تنهایی هم برای ایمان کافی نیست.»^۲

ایمان؛ تسلیم حقیقت شدن

«... ایمان و گرویدن نوعی تسلیم است؛ تسلیم حقیقتی شدن، گاهی انسان حقیقت را می‌فهمد، اما دل خود را تسلیم این حقیقت نمی‌کند و در مقابل آن می‌ایستد. لذا می‌بینید که در مقابل علم، جهل و شک است؛ اما در مقابل ایمان جهل نمی‌آورند؛ در مقابل ایمان کفر می‌آورند؛ یعنی پوشاندن انسان گاهی حقیقتی را قبول دارد اما آن را می‌پوشاند و پنهان می‌کند. نقطه مقابل پوشاندن، ایمان است؛ یعنی دل سپردن،

۱. بیانات در دیدار با اعضای هیئت‌دولت، ۱۳۸۳/۸/۲۰.

۲. همان.

گرویدن، سرسپردن، حقیقت را با همه وجود پذیرفتن و در مقابل آن تسلیم شدن»^۱.

تأثیر و تأثر «فیالایمان یستدل علی الصالحات» از راه
متقابل ایمان ایمان انسان به اعمال صالح می‌رسد.
و عمل صالح ایمان است که انسان را می‌کشاند و به
عمل صالح دلالت می‌کند. بعد بلافاصله
می‌فرماید: «و بالصالحات یستدل علی الایمان» عمل صالح هم
انسان را به ایمان دلالت می‌کند. یعنی یک تأثیر و تأثر متقابل
وجود دارد. به نظر من این نکته خیلی مهمی است. ما باید
ایمان خود را با عمل صالح تقویت کنیم؛ کما اینکه باید عمل
صالح را از راه ایمان بشناسیم»^۲.

پایه‌های ایمان «در حکمت سی‌ام نهج‌البلاغه آمده است:
«سئل عن الایمان» از حضرت تقاضا کردند
درباره ایمان برای آنها صحبت کند. فرمود: «الایمان علی اربع
دعائم»؛ ایمان روی چهار پایه استوار است. منظور از چهار پایه این
است که اگر پایه‌ها محکم بود، ایمان رو می‌ماند، اما اگر پایه‌ها
سست شد یا فرو ریخت، ایمان به همان نسبت فرو می‌ریزد، به‌طور
کامل ساقط نمی‌شود، اما به همان نسبت فرو می‌ریزد. حضرت این

۱. همان.

۲. همان.

چهار پایه را بیان فرمودند: «علی‌الصبر والیقین والعدل والجهاد».^۱

پایه اول

«پایه اول، ایستادگی و استقامت در همه

ایمان: صبر و

زمینه‌هاست. می‌خواهید برنامه‌ای را دنبال

ایستادگی

کنید؛ تا آخر پای آن برنامه بایستید.

می‌خواهید کاری انجام دهید، آن کار را تمام

کنید. اگر مصیبتی پیش می‌آید، در مقابل آن مصیبت خودتان را

از دست ندهید. واجبی بر شما مقرر می‌شود، برای انجام دادن

واجب تحمل داشته باشید و بی‌حوصله و از پا افتاده نشوید. اگر در

مقابل گناهی قرار می‌گیرید، ایستادگی کنید و تسلیم گناه نشوید.

ایستادگی در هر جایی نمودی دارد. البته معنای ایستادگی در همه

جا یکی است، یعنی همان قوت انسانی و استقامت و پافشاری؛

منتها هر جایی یک‌طور خود را نشان می‌دهد: صبر در مقابل

اطاعت، صبر در مقابل معصیت، صبر در مقابل مصیبت».^۲

پایه دوم

«پایه دیگر ایمان بر یقین استوار است ...

ایمان: یقین

یقین همان علم است. پایه‌های یقین را

نباید متزلزل کرد. این شک را نباید مثل

موریانه به پایه یقین انداخت، یقین را باید استوار نگه داشت ...».^۳

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

پایه سوم «پایه سوم ایمان عدل است؛ عدل یعنی هر چیزی را در جای خود قرار دادن. معنای **ایمان: عدل** لغوی عدل هم یعنی میانه. اعتدال هم که می‌گویند از این واژه است؛ یعنی در جای خود، بدون افراط و بدون تفریط، بدون چپ‌روی و بدون راست‌روی. این هم که می‌گویند عدل یعنی قرار دادن هر چیزی در جای خود، به‌خاطر همین است. یعنی وقتی هر چیز در جای خود قرار گرفت، همان تعادلی که در نظام طبیعت بر مبنای عدل و حق آفریده شده به‌وجود می‌آید. در رفتار انسان عدل لازم است، برای حکمران عدل لازم است، در موضع‌گیری عدل لازم است، در اظهار محبت و نفرت عدل لازم است. قرآن فرموده است: «ولایجرمنکم شئان قوم علی الا تعدلوا»، دشمنی با کسی موجب نشود که شما درباره او از عدالت کناره بگیرید و عدالت را رعایت نکنید؛ «اعدلوا هو اقرب للتقوی». بنابراین عدل هم یکی از پایه‌های ایمان است. اگر عدل بود، ایمان می‌ماند»^۱.

پایه چهارم «پایه آخر، جهاد است. جهاد یعنی مبارزه، در زبان فارسی، جنگ و ستیزه‌گری معنای **ایمان: جهاد** مبارزه را نمی‌دهد. می‌گویی من دارم مبارزه می‌کنم: مبارزه علمی می‌کنم، مبارزه اجتماعی می‌کنم، مبارزه سیاسی می‌کنم، مبارزه مسلحانه می‌کنم؛ همه اینها مبارزه است

و معنا دارد. مبارزه یعنی تلاش پُرنیرو در مقابل یک مانع یا یک دشمن. اگر هیچ مانعی در مقابل انسان نباشد، مبارزه وجود ندارد. در جاده آسفالته انسان پایش را روی گاز بگذارد و با باک پُربنزین سفر کند، این را مبارزه نمی‌گویند. مبارزه آنجایی است که انسان با مانعی برخورد کند، که این مانع در جبهه‌های انسانی می‌شود دشمن و در جبهه‌های طبیعی می‌شود مانع طبیعی. اگر انسان با این موانع درگیر شود و سعی کند آنها را از میان بردارد، این می‌شود مبارزه. جهاد در زبان عربی عیناً به همین معناست، یعنی مبارزه. جهاد در قرآن و حدیث هم به همین معناست؛ همه جا به معنای جنگ مسلحانه نیست. البته یکجا با جنگ مسلحانه تطبیق می‌کند، یکجا هم با جنگ غیرمسلحانه تطبیق می‌کند.^۱

معنای توحید «اسلام دین توحید است و توحید یعنی

رهایی انسان از عبودیت و اطاعت و تسلیم در برابر هر چیز و هر کس به‌جز خدا، یعنی گسستن بندهای سلطه نظام‌های بشری، یعنی شکستن طلسم ترس از قدرت‌های شیطانی و مادی، یعنی تکیه بر اقتدارات بی‌نهایتی که خداوند در نهاد بشر قرار داده و از او به‌کارگیری آنها را همچون فریضه‌ای تخلف‌ناپذیر طلب کرده است؛ یعنی اعتماد به وعده الهی در پیروزی مستضعفین بر ستمگران و مستکبرین به شرط قیام و مبارزه و استقامت، یعنی دل بستن به رحمت خدا و نهراسیدن از احتمال شکست، یعنی استقبال از زحمات و خطراتی که در راه تحقق

وعده الهی، آدمی را تهدید می‌کند، یعنی مشکلات راه را به حساب خدا گذاشتن و خود را به پیروزی حتمی و نهایی امیدوار دانستن، یعنی در مبارزه چشم به هدف عالی — که نجات جامعه از هرگونه ستم و تبعیض و جهل و شرک است — دوختن و عوض ناکامی‌های شخصی و میان‌راهی را نزد خدا جستن و خلاصه یعنی خود را مرتبط و متصل به اقیانوس لایزال قدرت و حکمت الهی دیدن و به سمت هدف اعلی، با امید و بی‌تشویش شتافتن»^۱.

درک روشن و عمیق از حقیقت توحید «همه عزت و اعتلایی که به مسلمین وعده داده شده است، در سایه چنین ایمان و درک روشن و عمیقی از توحید است. بدون فهم درست و پایبندی عقیدتی و ملی به توحید، هیچ‌کدام از وعده‌های الهی درباره مسلمانان عملی نخواهد شد»^۲.

جایگزینی اسلام ناب محمدی با اسلام آمریکایی «در انقلاب اسلامی، اسلام کتاب و سنت جایگزین اسلام خرافه و بدعت، اسلام جهاد و شهادت، جایگزین اسلام قعود و اسارت و ذلت، اسلام تعبد و تعقل، جایگزین اسلام التقاط و جهالت، اسلام دنیا و آخرت، جایگزین اسلام دنیاپرستی یا رهبانیت، اسلام علم

۱. همان.

۲. پیام به مناسبت اولین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹/۳/۱۰.

و معرفت، جایگزین اسلام تجر و غفلت، اسلام دیانت و سیاست جایگزین اسلام بی‌بندوباری و بی‌تفاوتی، اسلام قیام و عمل جایگزین اسلام بی‌حالی و افسردگی، اسلام فرد و جامعه جایگزین اسلام تشریفاتی و بی‌خاصیت، اسلام نجات‌بخش محرومین جایگزین اسلام بازیچه دست قدرت‌ها و خلاصه اسلام ناب محمدی [صلی‌الله علیه و آله] جایگزین اسلام آمریکایی گردید.^۱

تصویر اسلام «عده‌ای این‌طور وانمود کرده‌اند و عده‌ای

غیر واقعی هم متأسفانه این‌گونه فهمیده‌اند که اسلام

عبارت است از یک سلسله محدودیت‌ها:

این کار را نکن، اینجا نرو، این نگاه را نکن، این حرف را نزن، یعنی خط‌کشی‌هایی که انسان را محدود می‌کند. بدیهی است که وقتی انسان با یک مجموعه محدودیت مواجه شود، شوقی در دل او به‌وجود نمی‌آید که خود را در وسط و مرکز این محدودیت‌ها قرار بدهد، سعی می‌کند از محدودیت سرپیچی کند. آیا اسلام این است؟! این بدفهمی از اسلام است. آن کسی که اسلام را مجموعه‌ای از محدودیت‌ها و نکن‌ها تلقی کند، او یک نگاه یک‌بعدی، ضعیف و عاری از حقیقت به اسلام کرده است.^۲

۱. همان.

۲. بیانات در دیدار با جوانان استان مرکزی، ۱۳۷۹/۸/۲۶، به نقل از حدیث شکوفایی.

تصویر اسلام «اسلام این نیست. اسلام عبارت است از
واقعی ایمان و معرفت روشن به یک حقیقت و
نگاه به زندگی به عنوان عرصه عظیمی که
می شود برای آن برنامه ریزی کرد و آن را شکوفا نمود و خود و
زندگی را به هدفها و آرمانهای بزرگی رساند»^۱

اسلام یعنی «بعد از این معرفت، تلاش و مبارزه در راه
عقیده و جهاد رسیدن به این هدف است، جمله معروفی
از حسین بن علی [علیه السلام] نقل می شود
[که فرمودند:] «انما الحیاه عقیده و جهاد». من نمی دانم آیا این
حدیث از معصوم رسیده است یا نه؛ اما می توانم این جمله را
این طور معنا کنم که اسلام عبارت است از عقیده و جهاد»^۲

معنای عقیده «عقیده یعنی چه؟ یعنی یک فهم روشن از
جهان، از انسان، از آینده و از آرمانهایی
که شایسته است انسان برای آنها تلاش کند»^۳

معنای جهاد «بعد از این معرفت و این شناخت، مبارزه و
تلاش در مقابل موانعی است که در راه
رسیدن به این آرمانها وجود دارد. در اسلام زندگی را کد،

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

زندگی بی‌هیجان و زندگی بدون تلاش وجود ندارد. در اسلام، زندگی نه بدون معرفت معنا دارد، نه بدون تلاش و مجاهدت. زندگی که بدون معرفت باشد به گمراهی می‌انجامد. زندگی که بدون تلاش باشد به سکون و رکود می‌انجامد و پیشرفت در آن وجود ندارد.^۱

پیشرفت «اگر شما نگاه کنید می‌بینید که جامعه
حیرت‌انگیز اسلامی و نظام اسلامی در دوران پیغمبر
جامعه اسلامی [صلی‌الله‌علیه‌وآله]، در ظرف ده سال
در دهه اول آن‌چنان حرکت و تلاشی را در خود
صدر اسلام سازمان‌دهی می‌کند که انسان وقتی آن
تاریخ را می‌خواند از ملاحظه این همه شتاب
در حرکت، آن‌هم در یک خط مستقیم و در یک راه روشن و بدون
اعوجاج و ابهام، حیرت می‌کند و در شگفتی باقی می‌ماند.^۲

دولت اسلامی، «اگر دولت ما اسلامی شد، آن وقت
پیش‌نیاز کشور کشورمان اسلامی خواهد شد. اگر من و
اسلامی شما در معاشرت‌مان، در رفتارمان، در طلب
مالمان، در مجاهدتمان، نتوانستیم خود را
به حد نصاب برسانیم، از آن دانشجو، از آن جوان بازاری، از آن

۱. همان.

۲. همان.

عصر در رده‌های پایین دولتی، از آن کارگر، از آن روستایی، از آن شهری چه توقعی داریم که اسلامی عمل کنند؟ چرا مردم را بی خود ملامت می‌کنیم. نباید ملامت کنیم. اگر کمبودی هست، خودمان را باید ملامت کنیم، «لوموا انفسکم»^۱.

اسلامی شدن، «اول اسلامی شویم، وقتی اسلامی شدیم،

پیش‌نیاز آن‌وقت عمل ما، مردم را مسلمان واقعی

اسلامی‌سازی خواهد کرد و کشور اسلامی خواهد شد.

هم احکام و مقررات اسلامی است، هم اجرا

اسلامی است، هم دولتمردان اسلامی‌اند، هم مردم به تبع دولتمردان

ازلحاظ اخلاقی اسلامی خواهند شد. البته شیطان نمی‌میرد،

شیطان زنده است. همیشه عده‌ای، جریانی، مجموعه‌هایی هستند

که تسلیم شیطان شوند، اما شکل کلی اسلامی خواهد شد»^۲.

معنای شعار «معنای شعار دولت اسلامی این است که ما

دولت اسلامی می‌خواهیم اعمال فردی، رفتار با مردم، رفتار

بین خودمان و رفتار با نظام‌های بین‌المللی و

نظام سلطه امروز جهانی را به معیارها و ضوابط اسلامی نزدیک‌تر

کنیم. این شعار، بسیار باارزش است؛ ان‌شاءالله به این شعار

پایبند بمانید و این تلاش را جدی‌تر، بی‌آسیب‌تر و واقعی‌تر کنید،

۱. بیانات در دیدار با اعضای هیئت‌دولت، ۱۳۸۴/۶/۸.

۲. همان.

چون گامی بلند خواهد بود در راه رسیدن به آن هدف‌ها»^۱.

انقلاب یعنی «انقلاب یک تحول بنیادین براساس یک
تحولی بنیادین سلسله ارزش‌هاست و یک حرکت به جلو
براساس محسوب می‌شود. آنچه در کشور ما واقع
ارزش‌ها شد، انقلاب اسلامی است که تحول
عظیمی در ارکان سیاسی و اقتصادی و
فرهنگی جامعه و یک حرکت به جلو و یک اقدام به سمت
پیشرفت این کشور و این ملت بود»^۲.

عدم الگوگیری «البته در نظامی که براساس انقلاب به‌وجود
انقلاب آمد، ما از شرق و غرب الگو نگرفتیم. این
اسلامی از نکته بسیار مهمی است. ما نمی‌توانستیم از
شرق و غرب کسانی الگو بگیریم که نظام‌های آنها را غلط
و برخلاف مصالح بشریت می‌دانستیم. بحث
تعصب مذهبی و دینی و جغرافیایی مطرح نبود. بحث این بود که
پایه‌هایی که نظام‌های شرقی کمونیستی آن روز بر آنها بنا شده
بود که امروز در دنیا دیگر چنین هویتی وجود ندارد، همچنین
پایه‌هایی که نظام‌های غربی بر آنها بنا شده بود، پایه‌های غلطی
بود، لذا ما نمی‌توانستیم از آنها الگو بگیریم. الگوی ما ارزش‌های

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۹/۲/۲۳، به نقل از پرسش‌ها و پاسخ‌ها.
۲. همان.

دیگری بود ... پس ما الگو را نه از رژیم‌های شرقی و نه از رژیم‌های غربی گرفتیم.^۱

الگوگیری
«ما الگو را از اسلام گرفتیم و مردم ما
انقلاب اسلامی
برای آشنا شدن با اسلام، نظام اسلامی را
از مکتب
انتخاب کردند. مردم ما کتاب‌های
حیات بخش
اسلامی خوانده بودند، با روایات آشنا
اسلام
بودند، با قرآن آشنا بودند، پای منابر
نشسته بودند. در این دهه‌های اخیر،
روشن‌فکران مذهبی، علما، روحانیون، فضلا و دانشگاهیان،
کارهای زیادی کرده بودند. مردم یک سلسله ارزش‌ها برایشان
جا افتاده بود و دنبال اینها بودند ...»^۲

ارزش‌های
«البته اگر بخواهیم این ارزش‌ها را در یک
انقلاب اسلامی
کلمه بیان کنیم، من عرض می‌کنم:
«اسلام». اما اسلام یک کلمه مجمل است و
تفصیل گوناگونی از آن می‌شود. ملت ما به دنبال ارزش‌هایی
بودند که همه‌اش در داخل اسلام است و من به بخشی از آنها
اشاره می‌کنم.»^۳

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

ارزش «ارزش اول، ایمان است. مردم از
(انقلابی) اول: هرهری مسلکی و بی‌بندوباری و بی‌ایمانی
ایمان بیزار و ناراضی بودند، می‌خواستند دلشان
به ایمانی قرص باشد»^۱.

ارزش «ارزش بعدی عدالت است. مردم می‌دیدند
(انقلابی) دوم: که جامعه، جامعه غیرعدالانه‌ای است.
عدالت بی‌دریغ از بالا تا پایین ظلم می‌کردند؛
خودشان هم به خودشان ظلم می‌کردند.
در داخل رژیم طاغوت، آنجا هم نسبت به هم ظلم و بی‌عدالتی
روا می‌داشتند؛ به مردم هم بی‌نهایت ظلم می‌شد. در قضاوت
ظلم می‌شد، در تقسیم ثروت ظلم می‌شد، در کار ظلم می‌شد،
به شهرهای دوردست ظلم می‌شد، به آدم‌های ضعیف ظلم
می‌شد، همه جا ظلم محسوس بود و انسان با پوست و گوشت
خودش ظلم را احساس می‌کرد. مردم به‌دنبال عدالت و رفع
شکاف طبقاتی و رفع فقر بودند. این هم یکی از ارزش‌هایی بود
که مردم دنبالش بودند. این مقوله دیگری غیر از عدالت است.
در جامعه، کسی یا مجموعه‌ای در اوج غنا و برخوردار، اما یک
عده دیگر از اولیات زندگی محروم، این چیزی است که هرکسی
از آن مشمئز می‌شود و آن را نمی‌پسندد. مردم به‌دنبال رفع

شکاف طبقاتی و نزدیک کردن فاصله‌ها بودند...»^۱.

ارزش (انقلابی) «ارزش بعدی دینداری است؛ مردم **سوم: دینداری** می‌خواستند متدین باشند؛ آن رژیم گذشته در همه جا، در محیط مدرسه، در محیط جامعه، در سربازخانه، در دانشگاه، سعی می‌کرد مردم را به بی‌دینی سوق دهد؛ اما مردم نمی‌خواستند، مردم متدین بودند، مردم نشان دادند که ایمان و اعتقاد به اسلام تا اعماق جان آنها نفوذ دارد»^۲.

ارزش (انقلابی) «ارزش دیگر دوری از اسراف و تجمل در **چهارم: دوری از اسراف و تجمل** سطح زمامداران است. البته تجمل و اسراف در همه جا بد است؛ اما آن چیزی که مردم را وادار می‌کرد که نسبت به این قضیه حساسیت نشان بدهند، رفتارهای مسرفانه و متجملانه و ولخرجی‌ها با مال مردم در سطح حکومت بود. این از آن چیزهایی بود که مردم نمی‌خواستند. نظام اسلامی براساس این ارزش به‌وجود آمد که چنین چیزی نباشد»^۳.

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

ارزش (انقلابی) «ارزش دیگر، سلامتی دینی و اخلاقی
پنجم: سلامتی زمامداران است. مردم می‌خواستند که
دینی و اخلاقی آن کسانی که در رأس جامعه‌اند متدین
زمامداران باشند، فاسد نباشند، اخلاقشان فاسد
نباشد؛ رفتارشان فاسد نباشد؛ خودشان
فاسد نباشند؛ دوروبری‌هایشان فاسد نباشند، که آن روز بودند»^۱

ارزش (انقلابی) «یکی دیگر از ارزش‌ها رواج اخلاق فاضله
ششم: رواج بود. مردم مایل بودند که اخلاق نیک و
اخلاق فاضله خلیات اسلامی پسندیده در بین آنها شیوع
پیدا کند. برادری، محبت، همکاری، صبر،
اغماض، بخشش، دستگیری از ضعفا و گفتن حق بین آنها رایج شود»^۲

ارزش (انقلابی) «آزادی فکر و بیان هم یکی از ارزش‌های
هفتم: آزادی انقلاب بود. مردم می‌خواستند آزادانه فکر
اندیشه و بیان کنند. آن روز آزادی فکر و آزادی بیان و
آزادی تصمیم‌گیری هم نبود، مردم این را
نمی‌خواستند؛ می‌خواستند این آزادی‌ها باشد»^۳

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

ارزش (انقلابی) «یکی دیگر از ارزش‌ها، استقلال سیاسی،
هشتم: استقلال اقتصادی و فرهنگی است. مردم می‌خواستند
سیاسی، که این کشور از لحاظ سیاسی، محکوم فلان
اقتصادی و رژیم اروپایی یا آمریکا نباشد از لحاظ
فرهنگی اقتصادی وابسته به کمپانی‌های جهانی
نباشد که هر کاری می‌خواهند با این کشور
بکنند. از لحاظ فرهنگی، با فرهنگ عمیق و غنی که دارد،
کورکورانه تابع و دنباله‌رو فرهنگ بیگانه نباشد»^۱

وظیفه دولت «در این بخش [پایبندی به اسلام و هویت
در برجسته و اسلامی] یکی از وظایف مهم دیگری که
شفاف‌سازی برعهده دولت و نظام جمهوری اسلامی
هویت اسلامی است، این است که هویت اسلامی را در
دنیای اسلام برجسته و شفاف کند؛ تا این
یک معیاری باشد در جلوی چشم ملت‌های مسلمان، تدین دور
از خرافه و کاوش در منابع دینی و نوآوری»^۲

بی‌پایان بودن «بعضی‌ها خیال می‌کنند که نوآوری در دین
منابع اسلامی امکان ندارد! گنجینه‌های منابع اسلامی و
و دینی دینی ما بی‌پایان است؛ ما به‌قدر وسع‌مان

۱. همان.

۲. بیانات در جمع کارگزاران نظام، ۱۳۸۵/۳/۲۹.

فقط چند سطل آب از این چشمه جوشان برداشته‌ایم؛ تلاش کنیم و فکرهای نو و حرف‌های نو درزمینه‌های مختلف تولید کنیم.^۱

اقیانوس «این قرآن یک اقیانوس بی‌پایان است،

بی‌پایان قرآن خیلی حقایق هست، نه «خیلی»، بلکه

و نوآوری بیشتر حقایق عالم را که ما از قرآن

می‌توانیم بفهمیم، هنوز نفهمیده‌ایم. فکر

کردن، استخراج کردن، نوآوری کردن و سخن نو را در مقابل

افکار عمومی متفکران و اندیشمندان مسلمان قرار دادن، یکی

از کارهای ماست. البته پیداست که این کار مثل همه کارهای

دیگر باید با اسلوب و فن خود انجام بگیرد، این یک متد دارد و

خارج از این متد نمی‌شود کار را انجام داد. آن کسی که اصلاً

در یک فنی وارد نیست، نمی‌شود به او گفت در این فن نوآوری

کن؛ این کار کسانی است که وارد و مطلع‌اند. با کتاب و سنت و

قرآن آشنایند. به کسی که اصلاً موسیقی بلد نیست نمی‌شود

گفت یک آهنگ تازه بساز! چگونه بسازد؟^۲

چهره تحریف «بعضی‌ها خیال می‌کنند وقتی ما می‌گوییم:

شده اسلام و اسلام و ایمان، یعنی چشم‌هایمان را ببندیم،

ایمان همه‌کس را نفی کنیم، در مقابل هر حرف و

۱. همان.

۲. همان.

فکری با اخم فراوان وارد بشویم؛ مثل بعضی از این منحرف‌هایی که در افغانستان دیدید و امروز در مجموعه شبکه تروریستی عراق خودشان را نشان داده‌اند و همه دنیای اسلام را خارج از اسلام می‌دانند! اخم‌ها در هم و چشم‌ها بسته است و شمشیرهای عریان را دور سرشان می‌چرخانند و ملت‌ها را به خاک و خون می‌کشند؛ آن روش، روش ما نیست. ایران اسلامی پرچم خودش را دارد»^۱

برافراشتن پرچم برادری اسلامی و رشد فضائل اخلاقی در جامعه

«پرچم برادری اسلامی را با همه ملت‌های اسلامی بلند کنیم و فضیلت‌های اخلاقی را در جامعه رشد دهیم؛ همکاری، گذشت، صبر، حلم؛ اینها خلقیات اسلامی است، اینها را در جامعه رشد دهیم. این همان ایمان و هویت اسلامی و انقلابی است که اصل اول است»^۲

شیرینی کام ملت‌ها با اسلام عرضه شده توسط ایران اسلامی

«ما کسی مثل امام را با آن افکار نو و روشن و با آن نوآوری در همه بخش‌ها حتی در فقه داریم؛ این که شما می‌بینید اسلامی که ایران اسلامی عرضه می‌کند، مثل قند در کام ملت‌ها شیرین می‌آید و

۱. همان.

۲. همان.

همه جا پخش می‌شود، علتش این است. استعداد، ذوق، فهم و حکمت ایرانی وقتی در کار حلاجی و فهم دین می‌افتد، این ثمرات خوب را پدید می‌آورد. هویت اسلامی و دینی و پایبندی به آن یعنی این»^۱

فصل دوم عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری

عدالت، فلسفه «فلسفه وجودی ما، عدالت است. اینکه ما
وجودی ما برنامه رشد اقتصادی درست کنیم و
بگذاریم بعد از حاصل شدن دو، سه برنامه
رشد اقتصادی، به فکر عدالت بیفتیم، منطقی نیست. رشد
اقتصادی باید همپای عدالت پیش برود؛ برنامه‌ریزی کنند و
راهش را پیدا کنند»^۱

معنای عدالت «عدالت چیست؟ البته ممکن است در معنا
کردن عدالت، افرادی، کسانی یا گروه‌هایی
اختلاف نظر داشته باشند؛ اما یک قدر مسلم‌هایی وجود دارد:
کم کردن فاصله‌ها، دادن فرصت‌های برابر، تشویق درستکار و

۱. بیانات در جمع کارگزاران نظام، ۱۳۸۵/۳/۲۹.

مهار متجاوزان به ثروت ملی، عدالت را در بدنه حاکمیتی رایج کردن، عزل و نصب‌ها، قضاوت‌ها، اظهار نظرها، مناطق دوردست کشور و مناطق فقیر را مثل مرکز کشور زیر نظر آوردن، منابع مالی کشور را به همه رساندن، همه را صاحب و مالک این منابع دانستن، از قدر مسلم‌ها و مورد اتفاق‌های عدالت است که باید انجام گیرد»^۱.

پیش‌نیازهای «عدالت یک اصل است و نیازمند قاطعیت.

عدالت عدالت با من بمیرم، تو بمیری درست نمی‌شود، عدالت با تعارف درست نمی‌شود؛ اولاً قاطعیت می‌خواهد، ثانیاً ارتباط با مردم می‌خواهد، ثالثاً ساده‌زیستی و مردمی بودن لازم دارد و بالاتر از همه خودسازی و تهذیب می‌خواهد؛ این هم جزء پیش‌شرط‌ها و پیش‌نیازهای اجرای عدالت است. اول، باید خودمان را درست کنیم و یک دستی به سر و صورت خودمان بکشیم تا بتوانیم عدالت را اجرا کنیم؛ وظیفه من و شما اینهاست. واقعاً باید با ویژه‌خواران و فساد مبارزه کنیم...»^۲.

مشاهده و «عدالت اجتماعی بدین معناست که فاصله

احساس عدالت ژرف میان طبقات و برخورداری‌های نابحق

۱. همان.

۲. همان.

و محرومیت‌ها از بین برود و مستضعفان و پابرهنگان که همواره مطمئن‌ترین و وفادارترین مدافعان انقلاب‌اند، احساس و مشاهده کنند که به سمت رفع محرومیت، حرکتی جدی و صادقانه انجام می‌گیرد»^۱.

عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری؛ «شاخصه اول در [اصول‌گرایی] «عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری» است. به زبان آسان است، اما در عمل بسیار کار دشواری است و مقدمات بسیاری لازم دارد. باید خیلی کار کرد تا اینکه عدالت تحقق پیدا کند. عدالت جغرافیایی، عدالت طبقاتی، عدالت در زمینه مسائل اقتصادی، عدالت در زمینه مسائل فرهنگی، عدالت در جایگزین شدن و جای گرفتن در مسئولیت‌ها و مناصب و عدالت در قضاوت‌های ما، نه فقط قضاوتی که قاضی در دادگاه می‌کند، بلکه داوری‌هایی که ما نسبت به اشخاص و قضایا می‌کنیم، اینها همه عدالت است و عدالت در آنها نقش دارد، عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری به معنای همه اینهاست»^۲.

تشنگی برای عدالت اقتصادی «امروز کشور ما بیش از هر چیز دیگر تشنه عدالت اقتصادی است. علت هم این است که

۱. پیام به ملت ایران به مناسبت چهلمین روز ارتحال امام، ۱۳۶۸/۴/۲۳، به نقل از قاموس عدالت.

۲. بیانات در دیدار با اعضای هیئت‌دولت، ۱۳۸۵/۶/۶.

واقعاً یک شکافی به‌صورت میراث معیوبی از گذشته بود و این شکاف باید پر می‌شد که نشده است. البته به شکل معقولی باید پر شود. ما پر کردن این شکاف را به همان شکلی می‌گوییم که اسلام توصیه می‌کند؛ حرف‌های غیرمنطقی و ناممکن و نامعقول را نمی‌خواهیم به میان بیاوریم؛ همان‌طوری که اسلام می‌گوید: فرصت‌ها در مقابل باشد و امکانات عمومی مورد استفاده همه قرار گیرد.^۱

ایجاد جامعه عادلانه، هدف اصلی نظام جمهوری اسلامی
«نظام مقدس جمهوری اسلامی، هدف اصلی خود را ایجاد جامعه عادلانه قرار داده. عدالت با تعریف اسلامی؛ عدالت، همان‌گونه که اسلام معرفی کرده است، بدون انحراف به چپ و راست، یعنی صراط مستقیم الهی. ما در این راه پیشرفت‌های قابل توجهی کرده‌ایم، اما برای استقرار نظام عادلانه اسلامی هنوز باید تلاش شود».^۲

وظیفه مسئولان در معنابخشی به عدالت در جامعه
«مهم‌ترین وظیفه مسئولان کشور این است که در جامعه عدالت را معنا ببخشند تا مردم عدالت را احساس کنند؛ عدالت در قانون، عدالت در قضا، عدالت در تقسیم

۱. همان.

۲. بیانات در جمع مردم رفسنجان، ۱۳۸۴/۲/۱۸.

منابع حیاتی کشور، عدالت در برخورداری‌ها و دسترسی همه افراد به امکانات کشور»^۱.

رعایت عدالت در استفاده از منابع عمومی «کشور ما امکانات زیادی دارد؛ این امکانات می‌تواند یک جامعه مرفه و پیشرفته و توسعه‌یافته را برای ملت ایران ایجاد کند، منتها شرط اصلی این است که در استفاده از این منابع، عدالت رعایت شود»^۲.

نظام جمهوری اسلامی ایران، پرچمدار عدالت «نظام اسلامی پرچم عدالت را بلند کرده است، مردم هم مجذوب همین شعار بسیار مهم و اساسی هستند. نظام جمهوری اسلامی موظف است در همه مراحل، عدالت را تأمین کند و مردم نقاط مختلف کشور و قشرهای گوناگون جامعه را از منابع حیاتی کشور برخوردار سازد. این، وظیفه اساسی است»^۳.

وظیفه مسئولان در رعایت عدالت «مسئولان کشور در رده‌های مختلف — در سطح کشور، در سطح استان‌ها و

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

شهرها — موظفانند عدالت را رعایت کنند و طبقات محروم را همواره مورد توجه قرار دهند. این خطاست اگر خیال کنیم اسلام با پیشرفت و توسعه و رفاه مادی جامعه مخالف است؛ به هیچ وجه این طور نیست. جامعه‌ای که در آن پیشرفت علمی و عملی، پیشرفت فناوری و پیشرفت دنیایی مردم وجود داشته باشد، اسلام این را برای پیروان خود می‌پسندد. تشویق اسلام به علم و عمل و تلاش و فعالیت از همین جهت است ... امروز در دنیا کشورهای توسعه یافته بسیارند، اما در آنها عدالت وجود ندارد؛ اینها الگوی نظام جمهوری اسلامی نیستند»^۱.

الگوی پیشرفت، «الگوی نظام جمهوری اسلامی، الگوی توسعه و رفاه اسلامی است؛ یعنی الگوی پیشرفت و توسعه همراه با عدالت و رفاه همراه با عدالت و برادری و محبت و عطف بین قشرها و پر شدن شکاف بین غنی و فقیر در جامعه. پیشرفت جامعه به این شکل که با معنویت همراه است مورد نظر اسلام است»^۲.

پذیرش آرمان‌های اسلامی توسط مسئولان «خدا را شکر می‌کنیم که مسئولان نظام جمهوری اسلامی از آرمان‌های اسلامی و آنچه که به عنوان اهداف والا برای این

۱. همان.

۲. همان.

انقلاب و این مردم تعریف شده است، تخلف نکرده‌اند. این اهداف را همه پذیرفته‌اند و شرط خدمت به این مردم و شرط احراز مسئولیت‌های اساسی برای این مردم همین است...»^۱

توجه به گسترش عدالت، نشانه مردم‌سالاری
«توجه به گسترش عدالت و جلب خشنودی توده‌های مردم این هم یک نشانه دیگر عدالت، نشانه مردم‌سالاری است: «و لیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعمها فی العدل و اجمعها لرضی الرعیه»، دنبال کارهایی باش که از افراط و تفریط دور باشد و عدالت را در سطح وسیع‌تری شامل حال مردم کند، یعنی سطح تماسش با مردم و منافع آنها هرچه وسیع‌تر باشد و رضایت و خشنودی عامه و توده‌های مردم را بیشتر جلب کند»^۲.

عدم توجه و حرکت در راستای میل صاحبان قدرت و ثروت
«دنبال این نباش که رضایت گروه‌های خاص – یعنی صاحبان ثروت و قدرت – را به دست آوری. من و شما مخاطب این خطاییم. الان اگر شما وزیرید، اگر نماینده‌اید، اگر از مسئولان مربوط به نیروی مسلح هستید، اگر مربوط به رهبری

۱. همان.

۲. بیانات در جمع کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۹/۱۲.

هستید، اگر مربوط به قوه قضائیه هستید، هر جا هستید، باید توجه داشته باشید، کاری که انجام می‌دهید، در جهت میل صاحبان قدرت و ثروت نباشد، که اینها در این فرمایش امیرالمؤمنین [علیه‌السلام] به «خاصه» تعبیر شده است. بعد می‌فرماید «فان خطمه یحجف برضی الخاصه»^۱ اگر دل صاحبان ثروت و قدرت را به دست آوردید و مردم را ناراضی کردید، نارضایتی مردم این گروه‌های خشنود شده خواص – یعنی صاحبان قدرت و ثروت – را مثل سیلابی خواهد برد»^۲.

نارضایی «و ان سخطالخاصه یغتفر مع رضی العامه»،
بخشوده اما اگر رعایت میل دل صاحبان قدرت و ثروت را نکردید، از شما ناراضی می‌شوند، بگذار ناراضی شوند؛ وقتی مردم از شما راضی‌اند و برای آنها کار کردید، بگذار اینها ناراضی باشند، این نارضایی بخشوده است»^۳.

ویژگی اول «یک جمله دیگر که در این فرمان
محبوب‌ترین [امیرالمؤمنین (ع)] بسیار مهم است این
کارها: رعایت است که «ولیکن احب الامور الیک اوسطها
عدالت به‌طور فی‌الحق و اعمها فی‌العدل و اجمعها لرضی
کامل الرعیه» فهرست کارهایی که انسان باید

۱. تحف العقول، ص ۱۲۸.

۲. بیانات در جمع کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۹/۱۲.

۳. همان.

انجام دهد یک چیز طولانی است و به همه اینها هم نمی‌رسد. حضرت می‌فرماید: محبوب‌ترین کاری که می‌خواهی انتخاب کنی، اولاً «اوسطها فی الحق» — یعنی وسط‌تر — باشد. وسط، یعنی میانه افراط و تفریط. نه در آن افراط وجود داشته باشد، نه تفریط. حق هم درست همین است، هیچ‌گاه نه در جهت افراط است نه در جهت تفریط. «اوسطها فی الحق»، یعنی به‌طور کامل در آن رعایت حق بشود؛ یعنی دقیقاً در حد وسط بین افراط و تفریط باشد.^۱

ویژگی دوم «ثانیاً اعمها فی العدل» باشد؛ عدالتی که از **محبوب‌ترین** آن ناشی می‌شود، سطح وسیع‌تری از مردم **کارها: فراگیری** را فرا بگیرد. گاهی ممکن است کاری **وسیع** عادلانه باشد، اما کسانی که از این عدالت سود می‌برند، جماعت محدودی باشند.

ممکن است کاری ظلم هم نباشد، کار عادلانه و درستی هم باشد، اما دایره این کار محدود باشد. یک‌وقت انسان دایره وسیعی از کار را مورد اهتمام خودش قرار می‌دهد و جماعت کثیری از آن استفاده می‌کنند. حضرت [امیرالمؤمنین (ع)] می‌فرماید این کار پیش تو محبوب‌تر باشد. محبوب‌تر بودن هم طبعاً معنایش این است که اگر امر دایره شد بین این کار و کار دیگر، این را انتخاب کنی، یعنی همان اولویت‌ها و تقدم‌هایی که ما همیشه

۱. بیانات در دیدار با اعضای هیئت‌دولت، ۱۳۸۴/۷/۱۷.

می‌گوییم رعایت کنید. این، یکی از ملاک‌های اولویت‌هاست»^۱.

ویژگی سوم «ثالثاً «واجمعها لرضی الرعیه» دیگر اینکه
محبوب‌ترین کارها: رضایت کاری که انتخاب می‌کنی، رضایت مردم را
با خود داشته باشد. رعیت به مردم اطلاق
مردم می‌شود، یعنی کسی که مراعات او لازم
است. رعیت چیز بدی نیست، بعضی خیال
می‌کنند رعیت فحش است! رعیت یعنی کسی که مراعاتش لازم
است. یعنی توده مردم و عامه مردم. اصطلاح «ناس» و «رعیت»
غالباً به قشر سواد مردم گفته می‌شود نه گروه‌های خاص. تکیه
امیرالمؤمنین و پیغمبر [صلوات الله علیهما] و قرآن هم روی
همین مجموعه‌های عمومی مردم است؛ همین که ما عوام مردم
می‌گوییم؛ یعنی رعیت و توده مردم و سواد مردم؛ همین چیزی
که خواص خاص خرج کن، امروز با طرح آن در مسائل سیاسی و
اجتماعی مخالفانند و اسمش توده‌گرایی و پوپولیسم است»^۲.

توجه به عامه «اینکه جماعت و حزب و گروه و دسته
مردم در منطق خاصی را انتخاب کنید و اینها بشوند محور
علوی تصمیم‌گیری و محور کار و طبعاً محور
خیرات، خیلی خوش‌خیالی است، اینکه آدم

۱. همان.

۲. همان.

خیال کند جماعت خاصی محور تصمیم‌گیری‌اند، کارها را آنها می‌کنند، انتصاب‌ها را آنها می‌کنند، اما وقتی نوبت به تقسیم غنائم رسید خودشان را زاهدانه کنار می‌کشند و می‌گویند: نخیر؛ بروید بدهید به مردم. دیدیم و تجربه کردیم که این‌طوری نیست. منطقاً هم این‌گونه نیست. لذا در منطق علوی، نگاه و توجه به عامه مردم است. گروه‌های خاص و قشرهای خاص و جماعت‌هایی که اسم خاص و عنوان خاصی پیدا می‌کنند و برای خودشان تشخص خاصی به‌دست می‌آورند، مورد اعتبار نیستند؛ نه اینکه باید به اینها ظلم شود، نه، اینها هم مثل بقیه مردم تشخصی ندارند؛ از نظر اسلام تعیینی ندارند؛ لذا می‌گویند «واجبها لرضی الرعیه» باید رضایت عامه مردم جلب شود.^۱

فصل سوم حفظ استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی

نعمت عزت و استقلال ملی «به نظر من اولین نعمتی که باید امروز ما خدا را به خاطر آن شکر کنیم، عزت و استقلال ملی است»^۱.

سرسپردگی رژیم پهلوی «یک روز در همین کشور، بالاترین مقام سیاسی آن برای تصمیم‌گیری‌های اساسی، منتظر اشاره سفیران انگلیس و آمریکا بود. یک روز در همین تهران، رؤسای سه کشور متفق در جنگ بین‌الملل دوم، برای این کشور رئیس معین کردند؛ یکی را برداشتند، یکی را گذاشتند. در همین تهران، رؤسای دولت بدون اجازه کاخ سفید، معین نمی‌شدند؛ امینی بیاید، اقبال برود؛

۱. بیانات در جمع کارگزاران نظام، ۱۳۸۵/۳/۲۹.

فلان کس بماند، فلان کس برود؛ فلان وزیر در فلان‌جا نصب بشود یا نشود؛ سرنوشت ملت ما این بود. نفت را به فلان کشور بفروشید، در فلان پیمان بین‌المللی یا منطقه‌ای وارد بشوید یا حق ندارید وارد بشوید. برای ملتی با یک چنین مسئولان و سردمدارانی، غرور و عزتی باقی می‌ماند؟^۱

تأثیر ناپذیری «اولین نعمت بزرگ الهی برای کشور، ملت و مسئولان ما، این است که عزت و استقلال ملی دارند. امروز هیچ قدرتی در دنیا نمی‌تواند ادعا کند که بر نظام سیاسی کشور ما حاکم است و اشاره، تصریح، نهیب یا تهدید او می‌تواند اثری بر روی تصمیم‌گیری‌های ما بگذارد».^۲

سرمایه تاریخی و حیاتی «سرمایه‌ای که امام برای کشور و ملت ما ذخیره کرده است، یک سرمایه تاریخی و حیاتی است. این سرمایه و ذخیره ارزشمند، استقلال سیاسی ماست؛ خودباوری ملی ماست؛ خودباوری فرهنگی ماست؛ ایمان عمیق مردم ماست؛ شجاعت ملت و مسئولان ما در مقابل تهدیدهای دشمن و فریب نخوردن در برابر تمجیدها و تطمیع‌های اوست؛ اینها درس‌هایی است که

۱. همان.

۲. همان.

امام عزیز ما در طول ده سال با نفس گرم خود، با روش خود، با ممشای خود، به ملت ما درس داد و فضای کشور ما پُر است از این درس ارزشمند»^۱.

ضرورت «ما باید این ذخیره را نابود نکنیم؛ ما باید استفاده بهینه این ذخیره را نفروشیم؛ ما باید این ذخیره و از سود سرمایه سرمایه ارزشمند را راکد هم نگذاریم و آن تاریخ و حیاتی را مصرف روزانه سیاسی خودمان هم نکنیم، بلکه باید این ذخیره را با دقت و مراقبت تمام حفظ کنیم و از سود این ذخیره و سرمایه ارزشمند، آینده کشور و تاریخ خودمان را بسازیم»^۲.

۱. بیانات در مرقد مطهر امام امت (ره)، ۱۴/۳/۱۳۸۵.

۲. همان.

فصل چهارم تقویت خودباوری و اعتماد به نفس ملی

فراگیری و نتایج خودباوری

«تقویت خودباوری و اعتماد به نفس ملی است. این اعتماد به نفس در همه جا هست. ما اکنون در زمینه مثلاً علوم تجربی نمونه‌هایی از آن را دیده‌ایم که حالا یکی فناوری هسته‌ای است، یکی تولید سلول‌های بنیادی است و دیگر کارهای خوبی است که در بخش‌های گوناگون انجام داده‌اند و من حالا نمی‌خواهم پیش از موعد آنها را تصریح و بیان کنم، که به نفع پیشرفت دانش بشری هم هست. اینها البته فقط یک بخشی از کار است. استقلال و اعتماد به نفس ملی و خودباوری فقط به این چیزها منحصر نمی‌شود که ما می‌توانیم سد درست کنیم، می‌توانیم نیروگاه درست کنیم و می‌توانیم بدون کمک خارجی کارهای بزرگ و پروژه‌های عظیم را راه‌اندازی کنیم، بلکه باید در سیاست، فلسفه، ابتکارهای مردمی و ارزش‌های اخلاقی

هم خودباوری داشته باشیم».^۱

خودباوری «بینید دیگران یک حرکت ابلهانه

خوب است دیوانه‌واری مثل گاوبازی در خیابان‌هایشان

راه می‌اندازند، تلفات جانی می‌دهند،

خودشان را مسخره می‌کنند، اما افتخار هم می‌کنند که این

سنت ملی ماست، کار غلط است، اما خودباوری خوب است،

خجالت نمی‌کشند. حالا فرض بفرمایید اگر ما یک سنت اسلامی

داریم که منطق هم برایش داریم و آن را هم پذیرفته‌ایم، نباید

در انجام دادن آن خجالت بکشیم، من حالا نمی‌خواهم مثال

بزنم؛ اما مواردی هست که مثال زدنش صلاح نیست، ممکن

است ریز شدن و جزئی شدن در بعضی از مسائل باشد، ولی

مثال‌های فراوانی را می‌توانید پیدا کنید».^۲

ضرورت مبارزه «در ارزش‌های اخلاقی، مبارزه فرهنگی دائم

با بیماری مزمن با خودباختگی مزمن و تحمیلی که چند ده

عدم خودباوری سال بر این کشور تحمیل شده، بزرگان و

پرچم‌داران فرهنگ و سیاست در این

کشور، در یک مقطع زمانی و با صدای واحد با وقاحت تمام

گفتند که ایرانی صفر محض است و اگر بخواهد معنا پیدا کند

۱. بیانات در جمع کارگزاران نظام، ۱۳۸۵/۳/۲۹.

۲. همان.

باید برود کنار فرهنگ فرنگی. اولین پیشروان قافله روشن‌فکری کشور ما و معروف‌ترین سیاست‌مداران دوران قاجار و پهلوی این حرف را صریحاً گفتند، بعضی‌ها هم که نگفتند این‌طوری عمل کردند و این شد یک بیماری مزمن در جامعه ما؛ بایستی با این مبارزه کرد»^۱.

فصل پنجم اهتمام به علم و پیشرفت علمی

نهضت تولید علم «من تکیه می‌کنم [بر این نکته که] جهاد علمی جزء مبانی اصول‌گرایی است. ... باید نهضت تولید علم در کشور راه بیافتد. من خوشحالم، وقتی با دانشجویها و جوان‌ها مواجه می‌شوم که غالباً آنها حرف می‌زنند و مطالبی را می‌گویند، می‌بینم که آنها مسئله تولید علم و اتصال علم و صنعت و پشتیبانی دولت از پیشرفت و ابتکارات علمی را به‌عنوان توقع از ما مطرح می‌کنند. من می‌گویم: خیلی خوشحالم و اینها حرف‌های ماست و حالا در بین مجموعه دانشگاهی عرف شده است؛ لکن این کافی نیست»^۱.

انجام کارهای بزرگ «باید به سمت کارهای بزرگ پیش برویم. ببینید! یک‌وقت هست شما می‌توانید

۱. همان.

هوایمایی را که دیگران اختراع کرده‌اند و ساخته‌اند، خودتان بدون کمک دیگران در داخل کشور بسازید. این خیلی خوب است، این بهتر از خریدن هوایمایی ساخته شده است، اما یک وقت هست شما خودتان یک چیزی در سطح هوایمما در داخل کشورتان تولید می‌کنید، این است آنچه که ما لازم داریم»^۱.

افزون به ثروت «ما باید بر ثروت علمی بشر بیفزاییم. **علمی بشر** نگویند نمی‌شود، می‌شود. یک روزی بشریت فناوری ریزترین‌ها یا نانو تکنولوژی را نمی‌شناخت، بعد شناخت؛ امروز صد تا میدان دیگر ممکن است وجود داشته باشد که بشر نمی‌شناسد. اما می‌توان آنها را شناخت و می‌توان جلو رفت. البته مقدمات دارد، اما آن مقدمات را هم می‌شود با همت فراهم کرد»^۲.

راهیابی به «من یک روزی در مجموعه جوان‌ها و اهل **رتبه بالای علمی در جهان** دانشگاه گفتم: من توقعم زیاد نیست؛ من این را از شما جامعه علمی کشور توقع دارم که شما پنجاه سال دیگر، در رتبه بالای علمی دنیا قرار داشته باشید؛ این توقع زیادی است از یک ملت با استعداد؟ ما اگر بخواهیم این اتفاق می‌افتد...»^۳.

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

قدمت اهمیت علم در اسلام «از جمله شاخصه‌های مهم اصول‌گرایی، یکی اهتمام به علم و پیشرفت علمی است. شما ببینید چه زمانی در آغاز پیدایش اسلام گفته شد که «طلب‌العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه» یا «مومن و مؤمنه»؛ یعنی همان وقتی که نماز و زکات و این چیزها آمد، طلب‌العلم هم آمد، «اطلبوا العلم ولو بالصین» هم آمد»^۱.

اهمیت علم در دستیابی به اهداف «من بارها گفته‌ام، این به‌خاطر همین است که جامعه بدون علم نخواهد توانست به آرمان‌های خودش دست پیدا کند؛ مثل این است که انسان حرف حقی داشته باشد، اما اصلاً زبان گفتنش را نداشته باشد. نداشتن علم این‌طوری است»^۲.

ضرورت علم در هدایت افراد به آرمان‌ها «علم موجب می‌شود که شما بتوانید آن آرمان‌ها، آن اهداف و آن خط و جاده روشن و صراط مستقیمی که در دست و اختیار شماست، مطرح کنید و کسان بیشتری از بشریت را به آن هدایت کنید. علم نداشته باشید، این امکان‌پذیر نخواهد بود»^۳.

۱. بیانات در دیدار با اعضای هیئت‌دولت، ۱۳۸۵/۶/۶.

۲. همان.

۳. همان.

وابستگی رشد ملی و بشری به علم
«علم — که وسیله رشد ملی، بشری، انسانی و اوج گرفتن در محیط عام بشریت است — جزء چیزهای لازم است و باید به این اهتمام داشته باشید»^۱

تأمین و تضمین آینده علمی و عملی کشور
«عامل اول درس و علم و تحصیل است تا نام دانشگاه و دانشجو و استاد و معلم معنا پیدا کند و امیدهایی که برای آینده کشور ترسیم می‌شود پوچ و واهی و باطل نباشد، جوان‌ها باید خوب درس بخوانند و اساتید هم باید آنها را تربیت کنند و آینده علمی و عملی کشور را تأمین و تضمین کنند. در کنار تحصیل، نقش تحقیقات، نقش فوق‌العاده مهمی است که مسئولان باید به آن بپردازند»^۲

ویژگی‌های دانشگاه مورد نظر امام راحل (ره)
«عامل دوم جهت فکری و سیاسی و انقلابی دانشگاه است، آن چیزی که به علم جان و روح و جهت خواهد داد. در بیانات حضرت امام و وصیت‌نامه ایشان به این نکته اساسی بسیار توجه شده است. دانشگاه لایبالی و بیگانه از ارزش‌های دینی و بی‌تفاوت و خونسرد نسبت به مفاهیم و جهت‌گیری‌های انقلابی، دانشگاهی که در آن نبض انقلاب

۱. همان.

۲. حدیث ولایت، ج ۱، صص ۶۸-۷۰، به نقل از دانشجو و دانشگاه ...

نزند، دانشگاهی که اعضایش چه دانشجو و چه استاد نسبت به حرکت انقلابی ملت ایران و برای پیشاهنگی و پیش‌قراولی احساس تکلیف نکنند و نقش درجه یک را در کار انقلاب نداشته باشند، دانشگاهی نیست که امیدبخش و تضمین‌کننده آینده و مورد نظر امام باشد.^۱

رسالت «یکی از وظایف مهم دانشگاه‌ها عبارت
دانشگاه‌ها در است از نواندیشی علمی. مسئله تبحر فقط
نواندیشی علمی بلای محیط‌های دینی و افکار دینی نیست؛
در همه محیط‌ها تبحر، ایستایی و پایبند
بودن به جزمی‌گرایی‌هایی که بر انسان تحمیل شده، بدون اینکه
منطق درستی به دنبالش باشد، یک بلاست. آنچه که برای محیط
علمی و دانشگاهی وظیفه آرمانی محسوب می‌شود این است که
در زمینه مسائل علمی نواندیش باشد؛ معنای واقعی تولید علم، این
است.»^۲

نوآوری علمی «تولید علم فقط انتقال علم نیست؛ نوآوری
علمی در درجه اول اهمیت است، این را من
از این جهت می‌گویم که باید یک فرهنگ شود. این نواندیشی،
فقط مخصوص اساتید نیست؛ مخاطب آن، دانشجویان و کل

۱. همان.

۲. بیانات در جمع دانشجویان دانشگاه امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

محیط علمی هم هست»^۱.

تلازم قدرت علمی و جرئت علمی
«البته برای نوآوری علمی — که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود — دو چیز لازم است: یکی «قدرت علمی» و دیگری «جرئت علمی».

البته قدرت علمی چیز مهمی است. هوش وافر، ذخیره علمی لازم، مجاهدت فراوان برای فراگیری، چیزهایی است که برای به‌دست آمدن قدرت علمی لازم است، اما کافی نیست. ای بسا کسانی که از قدرت علمی برخوردارند اما ذخیره انباشته علمی آنها هیچ‌جا کاربرد ندارد؛ کار و آن علم را جلو نمی‌برد و یک ملت را از لحاظ علمی به اعتلا نمی‌رساند بنابراین جرئت علمی لازم است»^۲.

نوآوری و نواندیشی علمی
«البته وقتی از علم صحبت می‌شود، ممکن است در درجه اول علم مربوط به مسائل صنعتی و فنی به‌نظر بیاید ... اما من به‌طور کلی و مطلق را عرض می‌کنم. علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و مسائل گوناگونی که برای اداره یک جامعه و یک کشور به‌صورت علمی لازم است، به نوآوری و نواندیشی علمی — یعنی اجتهاد —

۱. همان.

۲. همان.

احتیاج دارد»^۱.

فقدان قدرت «آن چیزی که به نظر من یکی از عیوب
سؤال و ایجاد بزرگ محسوب می‌گردد این است که ما
خدشه در ده‌ها سال است که متون فرنگی و خارجی
علوم غربی را تکرار می‌کنیم، می‌خوانیم، حفظ می‌کنیم
و براساس آن تعلیم و تعلم می‌کنیم، اما در
خودمان قدرت سؤال و ایجاد خدشه نمی‌یابیم. باید متون علمی
را خواند و دانش را از هرکسی فرا گرفت، اما علم باید در روند
تعالی خود، با روح‌های قوی و استوار و کارآمدی که جرئت
پیشبرد علم را داشته باشند، همراه بشود تا بتواند پیش برود.
انقلاب‌های علمی در دنیا این‌گونه به‌وجود آمده است»^۲.

نیازمندی به «عزیزان من! ما امروز در کشورمان به
پیشرفت علم پیشرفت علم نیاز داریم. امروز اگر ما برای
علم سرمایه‌گذاری و مجاهدت و تلاش
نکنیم، فردای ما، فردای تاریکی خواهد بود. کسانی تلاش می‌کنند
که روند کار علمی را کند یا متوقف کنند یا مورد بی‌اعتنایی قرار
بدهند؛ این کار پسندیده نیست»^۳.

فریضه تقویت

بنیه علمی کشور

۲. همان.

۳. همان.

«امروز در کشور یکی از فرایض حتمی برای این نسل — که در درجه اول هم این فریضه برعهده دانشگاهی‌هاست — عبارت از تقویت بنیه علمی کشور است. ما اگر علم نداشته باشیم، اقتصادمان، صنعتمان، حتی مدیریت و مسائل اجتماعی‌مان عقب خواهد ماند»^۱.

خدایی «امروز کسانی دارند بر دنیا خدایی
کشورهای می‌کنند، آن دست‌های مرموزی که امروز
غربی بر دنیا اختیار منابع عظیم انسانی و مادی دنیا را
از طریق علم در دست گرفته‌اند و همه اقیانوس‌ها و همه
تنگه‌های حساس دریایی زیر چشم
آن‌هاست و هر جا می‌خواهند دخالت می‌کنند، با ابزار علم بود
که توانستند بشریت را به این خاکستر بنشانند؛ لذا برای مقابله
با کار آنها، علم لازم است»^۲.

جرئت نوآوری «اگر بخواهید از لحاظ علمی پیش بروید،
باید جرئت نوآوری داشته باشید، استاد و
دانشجو باید از قید و زنجیره جزمی‌گری تعریف‌های علمی القا
شده و دائمی دانستن آنها خلاص شوند»^۳.

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

تفاوت نوآوری «البته اشتباه نشود، من کسی را به
با مهمل‌گویی آنارشیسم علمی و به مهمل‌گویی علمی
توصیه نمی‌کنم. در هر زمینه‌ای آن کسانی که از دانشی
برخوردار نیستند، اگر بخواهند به خیال خودشان نوآوری
بکنند، به مهمل‌گویی می‌افتند. ما در زمینه برخی از علوم
انسانی و معارف دینی داریم این را می‌بینیم، آدم‌های ناوارد
بدون اینکه از ذخیره و سواد کافی برخوردار باشند، وارد میدان
می‌شوند و حرف می‌زنند و به خیال خودشان نوآوری می‌کنند
که در واقع نوآوری نیست، مهمل‌گویی است. بنابراین در زمینه
مسائل علمی، من این را توصیه نمی‌کنم؛ نه، باید فرا گرفت»^۱

تولید علم به جای «نباید صرفاً مصرف‌کننده فرآورده‌های علمی
مصرف علم دیگران بود. باید علم را به معنای حقیقی
کلمه تولید کرد. البته این کار، روشمندی و
ضابطه لازم دارد. مهم این است که این روح نوآوری علمی در
محیط دانشگاه زنده شود و زنده بماند»^۲

معجزات علمی «من خوشبختانه این شوق و میل را در
دانشجویان احساس کرده بودم و در اساتید
هم آن را می‌بینم. اینها باید دست به دست هم بدهد و سطح

۱. همان.

۲. همان.

علمی کشور را بالا ببرد. آن وقتی که علم با هدایت ایمان، عواطف صحیح و روشن‌بینانه و آگاهانه همراه شود، معجزه‌های بزرگی می‌کند و کشور ما می‌تواند در انتظار این معجزه‌ها بماند»^۱.

عدم توقف و «نکته بعدی مسئله نهضت تولید علم است

اتلاف وقت در که ما از شش – هفت سال قبل، این قضیه

بحث‌های بیهوده را گفتیم، مطرح کردیم و دنبال کردیم،

خوب حالا بعضی از بحث‌های پیرامون این

مسئله، حقیقتاً وقت تلف کردن و خود را مشغول کردن است که:

حالا اصلاً تولید علم معنایش چیست؟ آیا علم تولید کردنی

است؟ آیا کشف کردنی است؟ ما به یاد آن جمعی می‌افتیم که –

البته سال‌ها پیش برای ما نقل کردند – راجع به مسئله سینما

بحث می‌کردند و پیش یک نفری رفتند تا از او نظر بخواهند.

ایشان گفته بود حالا ببینیم سی‌نماست یا سی‌نماست یا

سی‌نماست؟! اول این را حل کنیم! حالا کشف کردنی است، تولید

کردنی است، تحقیق کردنی است؛ هرچه هست مقصود معلوم است»^۲.

وابستگی «ما می‌گوییم پایه فناوری‌های پیشرفته و

فناوری‌های رشد تمدن مادی، تمدن مرتبط با مسائل

پیشرفته به زندگی، دانش است، اگر بخواهید این

دانش

۱. همان.

۲. بیانات در دیدار با رؤسای دانشگاه‌ها، مؤسسات آموزش عالی و مراکز

تحقیقاتی، ۱۳۸۵/۵/۲۳.

دانش را از دیگران بگیرد و خودتان مصرف‌کننده باشید، به هیچ جا نخواهید رسید، باید این دانش در داخل بروید»^۱.

احیای مجدد جایگاه استادی ملت ایران
«فرق می‌کند که انسان یک چیزی را از دیگری در حدودی که او می‌خواهد به ما تعلیم بدهد، یاد بگیریم و شاگردی کنیم یا اینکه همواره شاگرد نمانیم. همان طور که من مکرر عرض کرده‌ام. همیشه که نمی‌شود یک ملت شاگرد بماند. ما یک روزی در دنیای علم و مدنیت استاد بودیم؛ حالا به مرتبه شاگرد تنزل پیدا کرده‌ایم. یک مدت هم شاگرد بسیار تنبل بودیم»^۲.

علوم پایه، اساس نظری تحرک علمی
«امروز مشغول حرکت هستیم و باید پیش برویم. به‌خصوص در زمینه علوم پایه که درحقیقت پایه نظری هر تحرک علمی و هر فناوری پیشرفته است»^۳.

کاربردی کردن دانش
«من تأکید کرده‌ام و می‌کنم و البته در کنار این توجه یافتن و سمت‌گیری دانش باید به‌سوی عمل و کاربردی کردن و

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

نیازهای کشور را در نظر گرفتن و در آن جهت حرکت کردن، توجه داشته باشیم»^۱.

تبدیل موضوع «خوشبختانه امروز که ما در هر اجتماع
تولید علم و دانشگاهی و دانشجویی شرکت می‌کنیم
نهضت می‌بینیم صحبت تولید علم و نهضت
نرم‌افزاری به نرم‌افزاری را خیلی خوب تکرار می‌کنند.
یک عرف این حالا به یک عرفی تبدیل شده است.
اما حالا باید ما به معنای حقیقی کلمه این
را دنبال کنیم که تحقق پیدا کند»^۲.

رویاندن علم «علم را باید برویانیم. این چیزی نیست که
بدون مدیریت کردن و سرمایه‌گذاری،
به خودی خود به‌طور مطلوب صورت بگیرد»^۳.

نقشه جامع «یک نکته این است که ما در کشور به
علمی نقشه جامع علمی احتیاج داریم. ما باید
بدانیم که برای رسیدن به هدف چشم‌انداز
بیست‌ساله — که نام آن مکرر برده می‌شود — نقشه جامع علمی
ما چیست؟ این را باید ترسیم کنیم. بعد، این نقشه را طبق

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

راهبردهای عملیاتی و برنامه‌ریزی‌های زمان‌دار و منظم — مثل یک پازل — به تدریج باید پر و کامل کنیم. این کار انجام نگرفته و ما آن را نیاز داریم و باید انجام بگیرد. این کار با زیدگان و نخبگان و صاحبان اندیشه کشور در حوزه دانشگاه‌ها و آموزش و پرورش و حوزه‌های ذی‌ربط عملی است و باید تحقق پیدا کند.^۱

فرایند بودن «یک نکته دیگر که این هم در واقع دنباله

رشد علمی همان سخن نقشه جامع است اینکه رشد

علمی کشور یک فرایند است. دانشگاه یک

جزیره جدا از قبل و بعد خود نیست. برای اینکه ما بتوانیم رشد

علمی کشور را به معنای حقیقی کلمه تأمین بکنیم، این فرایند را

باید تضمین کنیم. یعنی از دبستان تا بعد از مقاطع عالی

دانشگاهی، بعد از مقاطع عالی دانشگاهی، مراکز تحقیقاتی و

پیشرفت‌های تحقیقاتی و ارتباط با صنعت و پیشبرد فناوری در

کشور و پدید آوردن جهش‌های فناوری در بخش‌های مختلف

کشور است که اینها به بعد از مقاطع بالای دانشگاهی مربوط

می‌شود، اما باید از دبستان شروع بشود.^۲

وظیفه دولت «این کار [ترسیم نقشه جامع علمی] تنها

در ترسیم نقشه کار وزارت آموزش عالی و وزارت بهداشت

جامع علمی

۱. همان.

۲. همان.

هم نیست؛ این کار، کار دولت است، کار شورای عالی انقلاب فرهنگی است، کار مجامع تصمیم‌گیر و سیاست‌ساز است ... آموزش و پرورش و آموزش عالی و آموزش پزشکی و حتی برخی از بخش‌های دیگر باید با نگاه مشترک در این زمینه همکاری کنند تا بتوانند این فرایند را ترسیم کنند»^۱.

تربیت علمی و ذهنی

«ما کودک خودمان را باید از آغاز برای ذهن مولد، ذهن سازنده و ذهن مبتکر آماده کنیم، نه مثل آنچه که ما را بار آورده‌اند، که بنشینیم تا یک چیزی از بیرون بیاید و به دست ما بدهد و ما هم در حد همت خودمان از آن استفاده بکنیم؛ این به میزان زیادی به تربیت‌های علمی و ذهنی اولیه ارتباط دارد که به دبیرستان و دبستان و مراکزی این چنینی مربوط می‌شود. برنامه‌های علمی و درسی آنها بسیار مهم است»^۲.

جایگاه علوم انسانی و علوم پایه در مهندسی فرهنگی

«من در جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی هم به آن آقایانی که مؤثرترین در فرهنگ هستند گفته‌ام که شماها جایگاه مهندسی فرهنگی را در این کشور دارید. در آن جلسه گفته‌ام که دو تا شاخه اصلی وجود دارد: «علوم انسانی» و «علوم پایه»؛ هر کدام

۱. همان.

۲. همان.

به جای خود. اگر ما اینجا روی علوم انسانی تکیه می‌کنیم معنایش این نیست که روی ریاضی، فیزیک، شیمی و علوم زیستی تکیه نمی‌کنیم، آنجا هم بنده یک تکیه صددرصدی دارم. آنها هم برای خودشان مردانی و کسانی دارند، علوم انسانی هم باید مردان و کسانی برای خودشان داشته باشد.^۱

سرمایه‌گذاری «باید روی این دو شاخه – یعنی علوم انسانی و علوم پایه – در کشور سرمایه‌گذاری فکری، علمی، پولی و تبلیغی بشود، تا اینکه پیش بروند. علم را باید در حد اعلا دنبال کنید».^۲

نیازمندی به تفکر و تجربه علمی برای نظام‌مند کردن داشته‌ها «شکی نیست که بسیاری از علوم انسانی پایه‌ها و مایه‌های محکمی در اینجا دارد. یعنی در فرهنگ گذشته خود ما؛ برخی از علوم انسانی هم تولید شده غرب است. یعنی به‌عنوان یک علم وجود نداشته، اما غربی‌ها که در دنیای علم پیشروی کرده‌اند، اینها را هم به‌وجود آورده‌اند؛ مثل روان‌شناسی و علوم دیگر. خیلی خوب ما هم برای سرجمع کردن، مدون کردن، منظم کردن و نظام‌مند کردن آنچه خودمان داریم به یک تفکر و تجربه

۱. بیانات در جمع دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.
۲. همان.

علمی احتیاج داریم ... به یک نگاه علمی

احتیاج داریم»^۱

پذیرش

«گرفتن پایه‌های یک علم از یک مجموعه

مشروط

خارج از محدوده مورد قبول ما به معنای

پایه‌های علوم

قبول نتایج آن نیست. مثل این می‌ماند

غربی

که شما یک کارخانه را وارد می‌کنید، آنها

با این کارخانه یک چیز بد درست می‌کرده‌اند، حالا شما با آن

کارخانه یک چیز خوب درست می‌کنید، هیچ اشکالی ندارد»^۲

«ما تلفیق بین علوم انسانی غربی و علوم

تلفیق مشروط

انسانی اسلامی را – اگر به معنای مجذوب

علوم انسانی

شدن، دل‌باخته شدن، مغلوب شدن و جو

غربی و علوم

زده شدن در مقابل آن علوم نباشد – قبول

انسانی اسلامی

داریم و اشکال ندارد. ببینید در علوم انسانی

تفکر ایمانی و میراث عظیم و عمیق شما، به شما چه می‌گوید»^۳

«امروز غربی‌ها یک منطقه ممنوعه‌ای

منطقه ممنوعه

درزمینه علوم انسانی به وجود آورده‌اند و

غربی‌ها و

همه بخش‌های مختلف از اقتصاد و سیاست

دل‌باخته‌های

ضعیف‌النفس

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بگیریید تا تاریخ و ادبیات و هنر و حتی فلسفه و حتی فلسفه دین را تحت سیطره خودشان درآورده‌اند. یک عده آدم ضعیف‌النفس هم دل‌باخته اینها شده‌اند و نگاه می‌کنند به دهن اینها که ببینند چه می‌گویند. هرچه آنها گفته‌اند برایشان می‌شود وحی مُنزل، این است که بد و غلط است. مثلاً چند تا فکر دارای اقتدار علمی در یک نقطه دنیا به یک نتیجه‌ای رسیده‌اند. این معنایش این نیست که هرچه آنها فهمیده‌اند درست است.^۱

تکیه بر میراث «شما به مبانی خودتان نگاه کنید. ما تاریخ،
غنی علمی، فلسفه، فلسفه دین، هنر و ادبیات و
فرهنگی و بسیاری از علوم انسانی دیگری که دیگران
دینی خودی حتی آنها را ساخته‌اند و به‌صورت یک علم
درآورده‌اند — یعنی یک بنای علمی به آن
داده‌اند — مواد آن در فرهنگ و میراث علمی فرهنگی و دینی
خودمان وجود دارد. باید یک بنای این‌چنینی و مستقل
بسازیم.»^۲

۱. همان.

۲. همان.

فصل ششم فسادستیزی

مردم تشنه «... مردم تشنه مبارزه با فساد و تشنه مبارزه با فسادند تمسک به اصول انقلاب بودند که وقتی دیدند یک نفر صادقانه این شعارها را سردست گرفته و مطرح می‌کند ... حول محور او جمع شدند»^۱.

مبارزه با فقر، «بنده، باز هم با صدای بلند اعلام می‌کنم **فساد و تبعیض** که مسئولان کشور — چه در قوه مجریه و چه در قوه قضائیه و چه در قوه مقننه — باید با فقر و فساد و تبعیض در این مملکت مبارزه کنند. اگر بخواهند وضع امنیت کشور را، وضع معیشت مردم را، وضع عزت بین‌المللی ما را تأمین کنند، راهش مبارزه با همین‌هاست. انواع و اقسام فسادها را باید شناسایی کنند و با آن مبارزه جدی

۱. بیانات در دیدار با اعضای هیئت‌دولت، ۱۳۸۴/۶/۸.

نمایند؛ نه در حرف و زبان»^۱.

در موضع اتهام «بعضی هستند که در زبان هم طاقت
قرار داشتن نمی‌آورند این حرف‌ها گفته شود؛ با اصل
مخالفتان با مبارزه با فساد، تبعیض و فقر مخالفت
مبارزه با فساد می‌کنند. این افرادی که در مقابل مبارزه با
فقر و فساد و تبعیض موضع‌گیری
می‌کنند، بدون اینکه متوجه شوند خود را متهم می‌کنند. چه
کسی با مبارزه با فساد مخالف است؟ آن کسی که یا باید فاسد
باشد یا فریب فاسدی را خورده باشد»^۲.

مقابله شدید «در نظام اسلامی، چیزی که به شدت با آن
با فساد در مقابله می‌شود، رسوخ فساد است. در نظام
نظام اسلامی اسلامی با اعتقاد بد و نادرست این‌گونه
مقابله نمی‌شود که با عمل غیرصحیح و
عمل غیراخلاقی و خدای ناکرده رسوخ فساد مبارزه می‌شود»^۳.

خطر رسوخ «چیزی که امروز در دوران بازسازی، مسئولان
فساد جدی است کشور، همکاران دولت، مدیران درجه دو و
سه در دستگاه‌های دولتی یا پایین‌ترین

۱. بیانات در خطبه نماز عید سعید فطر، ۱۳۷۹/۱۰/۷.

۲. همان.

۳. بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری آقای هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۷۲/۵/۱۲.

رده‌ها باید با دقت مراقب باشند، این است که در این دوران بدانند: خطر رسوخ و نفوذ فساد، جدی و فلج‌کننده است...^۱

تعهد و وظیفه «به مسئولان بارها گفته‌ام، تأکید هم کرده‌ام،
مسئولان در باز هم می‌گوییم و پای این مطلب ایستاده‌ام:
قبال مبارزه با باید با فساد در دستگاه‌های دولتی و دیگر
فساد دستگاه‌های حکومتی مبارزه شود. متعهد
این مبارزه، خود مسئولان قوای مختلف
هستند. در درجه اول، برای جلوگیری از فساد در دولت، خود
مسئولان دولتی، خود وزرا و خود مدیران ارشد مسئول‌اند نگذارند
در مجموعه‌های آنها فساد به‌وجود بیاید. البته باید حواسشان جمع
باشد که دامن‌های خود را پاکیزه نگه دارند»^۲

مشکل (و «طبق تجربه تاریخی و تجربه‌ای که ما در
درعین حال) داخل کشور در طول این مدت کسب
پربرکت بودن کرده‌ایم، یکی از دشوارترین میدان‌های
مجاهدت برای مجاهدت، میدان مجاهدت برای بسط
گسترش عدالت عدالت است ... اینکه ما گفتیم برای
عدالت‌طلبی باید مبارزه کرد، برای مبارزه

۱. همان.

۲. بیانات در نیمه شعبان در مصلاهی تهران، ۱۳۸۱/۷/۳۰، به نقل از قاموس
عدالت.

۷۰ شاخصه‌های اصول‌گرایی در اندیشه رهبری _____

با فساد باید همه دست به دست هم بدهند و فساد اقتصادی —
به‌خصوص در بین مسئولان و کسانی که دستی در امور
بیت‌المال دارند — باید جدی گرفته شود، به‌خاطر همین است
که این کار جزء مشکل‌ترین‌ها و درعین‌حال اگر به نتیجه برسد
جزء پربرکت‌ترین‌هاست»^۱

فصل هفتم سلامت اخلاقی و اعتقادی مسئولان

ریشه عدالت اجتماعی «عدالت اجتماعی در سایه اصلاح انسان، نفوس و بواطن و در سایه توجه به خدا و ذکر حاصل خواهد شد. این دو هدف پیامبر [صلی الله علیه وآله] است و توانست آنها را محقق کند ولو در یک دایره محدود»^۱.

رعایت درونی تقوای الهی «نمی شود کسی در درون خود و در عمل شخصی خود تقوا نداشته باشد، دچار هوای نفس و اسیر شیطان باشد، اما ادعا کند که می تواند در جامعه عدالت را اجرا کند، چنین چیزی ممکن نیست. هرکس بخواهد در محیط زندگی مردم منشأ عدالت

۱. بیانات در جمع کارگزاران نظام، ۱۳۷۴/۹/۲۹.

شود، اول باید در درون خود تقوای الهی را رعایت کند»^۱.

معنای تقوا «تقوا یعنی مراقبت برای خطا نکردن. البته

معنای این حرف آن نیست که انسان خطا

نخواهد کرد؛ بالاخره هر انسان غیرمعصومی دچار خطا می‌شود»^۲.

آثار تقوا «این مراقبت [تقوا] یک صراط مستقیم و

یک راه نجات است و از غرق شدن انسان

جلوگیری می‌کند و به انسان قدرت می‌بخشد. انسانی که مراقب

خود نیست و در عمل و کلام و زندگی شخصی خود دچار

بی‌عدالتی و بی‌تقوایی است، نمی‌تواند در محیط جامعه منشأ

عدالت اجتماعی باشد»^۳.

تأدیب فردی، «امیرالمؤمنین — علیه الصلاه و السلام —

مقدمه تربیت درس همیشگی خودش را به همه کسانی که

جمعی در امور سیاسی جامعه خود نقشی دارند،

بیان کرده است: «من نصب نفسه للناس

اماماً فلیبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره»، هرکس که خود را

برای ریاست و امامت و پیشوایی جامعه می‌گذارد — در هر

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۹/۱۲/۲۶.

۲. همان.

۳. همان.

محدوده‌ای — اول باید شروع به تأدیب و تربیت خود کند، بعد شروع به تربیت مردم کند. یعنی اول خودش را اصلاح کند، بعد به سراغ دیگران برود.^۱

تربیت عملی «[امیرالمؤمنین (ع)] می فرماید: «ولیکن

تأدیبه بسیرته قبل تأدیبه بلسانه» اگر

می خواهد دیگران را تربیت کند، باید با سیره و روش خود تربیت کند نه فقط با زبان خود. به زبان خیلی چیزها را می توان گفت؛ اما آن چیزی که می تواند انسان‌ها را به راه خدا هدایت کند، سیره و عمل کسی است که — در محدوده‌ای چه در آفاق یک جامعه و چه در محدوده‌های کوچک‌تر — او را به‌عنوان پیشوا و معلم و کسی که بناست از او پیروی کنند.^۲

اهمیت روش‌ها «در اسلام روش‌ها خیلی مهم‌اند؛ روش‌ها

مثل ارزش‌ها هستند. در اسلام همچنان

که ارزش‌ها بسیار اهمیت دارند، روش‌ها هم اهمیت دارند و ارزش‌ها باید در روش‌ها هم خودشان را نشان دهند.^۳

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

فصل هشتم اعتزاز به اسلام

افتخار به مکتب اسلام «اعتزاز به اسلام» یکی دیگر از شاخصه‌های اصولگرایی است. ما در دوران این بیست‌وهفت سال، بعضی از مسئولان نظام اسلامی را دیده بودیم که خجالت می‌کشیدند یک حکم اسلامی یا یک جهت‌گیری اسلامی را صریحاً بر زبان بیاورند؛ نه، ما طلبکاریم.^۱

غرب باید پاسخ‌گوی ما باشد «من بارها گفته‌ام، در قضیه «زن»، ما پاسخ‌گوی غرب نیستیم، غرب باید پاسخ‌گوی ما باشد؛ ما هستیم که سؤال مطرح می‌کنیم. در زمینه حقوق بشر، ماییم که طلبکار مدعیان منافق و دو روی حقوق بشر هستیم.»^۲

۱. بیانات در دیدار با اعضای هیئت‌دولت، ۱۳۸۵/۶/۶.

۲. همان.

به اسلام «به اسلام اعتزاز داشته باشید. آنچه را که
مفتخریم اسلام به ما آموخته، اگر ما درست یاد گرفته
باشیم و دچار کج‌فکری و انحراف و غلط‌فهمی
نشده باشیم، چیزی است که باید به آن افتخار کنیم»^۱.

سرسپردگی «رحمت خدا بر امام بزرگوار ما که ملت ما را
رژیم پهلوی بیدار کرد و نیروی ملت ما را به میدان آورد.
در برابر ما هم همین جور بودیم؛ ما هم زیر دست و
دشمنان اسلام پاله می‌شدیم. در این شهر تهران،
بزرگ‌ترین منکرات انجام می‌گرفت و کسی
اخم نمی‌کرد؛ در این شهر تهران، دشمن‌ترین دشمنان اسلام
آمدند و مثل اینکه در خانه خودشان زندگی بکنند، با امنیت کامل
زندگی می‌کردند! اموال این مملکت را می‌بردند، نفت را می‌بردند،
جلوی پیشرفت‌ها را می‌گرفتند، برنامه‌های خائنانه و ظالمانه
خودشان را بر این ملت تحمیل می‌کردند و مدیران کشور؛ یعنی
محمدرضا شاه و اطرافیان او، دست‌به‌سینه در مقابل آنها
می‌ایستادند؛ دست‌به‌سینه باطنی ... در این شهر تهران، دربار ایران
برای تصمیم‌گیری در مهم‌ترین مسائل، از سفیر امریکا و سفیر
انگلیس می‌پرسیدند که این کار را بکنیم یا نکنیم؛ اینها جزو
سندهای ماست و امروز وجود دارد. متأسفانه در بسیاری از
کشورهای اسلامی، امروز همین مسائل هست»^۲.

۱. همان.

۲. بیانات در جمع کارگزاران نظام، ۱۳۸۵/۵/۳۱.

له شدن ملت «این ملت توانا، این ملت باهوش، این
توانای ایران ملت دارای این سابقه تاریخی عظیم، این
در زیر دست و ملتی که امروز در میدان علم، در میدان
پای بیگانگان جهاد، در میدان فناوری و در میدان
در زمان پهلوی سیاست، درخشش خودش را نشان
می‌دهد، [در زمان رژیم پهلوی] زیر
دست و پا له می‌شد».^۱

اعتماد متقابل «امام، ملت را به صحنه آورد؛ به مردم
امام راحل (ره) اعتماد کرد، مردم هم خودشان را نشان
و مردم دادند. وقتی او به مردم اعتماد کرد، مردم
هم به او اعتماد کردند. اینجا، نقطه‌ای که
محل امید کفر بود، شد پرچم‌دار اسلام ناب محمدی و روزبه‌روز
ان‌شاء... ملت ایران در این صراط پیش خواهند رفت».^۲

اشتباه دشمنان «آن کسانی که خیال کردند با فاصله گرفتن
از مبدأ انقلاب و با غیبت امام بزرگوارمان و
وفات او، مردم از ارزش‌ها فاصله خواهند گرفت، به خطا رفته‌اند؛
اشتباه کرده‌اند و می‌بینند که اشتباه کرده‌اند».^۳

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

فتح قله‌های علم «ما به این ارزش‌ها متمسک هستیم؛ ما ارزش‌های اسلامی را مایه عزت ملی خودمان می‌دانیم؛ ما این ارزش‌ها را موجب رشد استعدادها در ملتمان می‌دانیم. ما به برکت اسلام، به حول و قوه الهی خواهیم توانست با سرعتی بیش از سرعت متعارف و معمول، قله‌های علم را بالا برویم و این قله‌ها را فتح کنیم»^۱

فائق آمدن بر ضعف تاریخی «ما بر ضعفی که در سالیان متمادی بر ما تحمیل شده است، فائق خواهیم آمد و خودمان را قوی خواهیم کرد. معلوم است که استکبار راضی نیست؛ معلوم است که قدرتمندان با جنجال، با هوجبگری، با کار تبلیغاتی، با کار سیاسی و فشار اقتصادی، می‌خواهند مانع از این حرکت شوند؛ اما نمی‌توانند»^۲

ایستادگی ما و بیداری ملتها «ما ایستاده‌ایم؛ این ملت ایستاده است و ملتهای مسلمان بیدار شده‌اند. امروز دل‌های ملتهای مسلمان پر است از بغض صهیونیستها و بغض آمریکا. امروز در سرتاسر خاورمیانه و شمال آفریقا و آسیا، کشورهای اسلامی و جوان‌ها، مشتاق بروز هویت اسلامی خودشان هستند. این چیزی است که در ملتها روییده است»^۳

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

اسلام‌گرایی و «اصلی‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده نظام عبارت
تکیه بر مبانی است از اسلام‌گرایی و تکیه بر مبانی
مستحکم مستحکم اسلامی و قرآنی. خیلی‌ها از این
اسلامی و قرآنی حقیقت بسیار مؤثر غفلت کردند؛ اما راز
پیروزی انقلاب در این نکته بود؛ چون ملت
ایران از اعماق قلب به اسلام معتقد و مؤمن و وابسته بود و هست.
اغلب ملت‌های مسلمان همین‌گونه‌اند و اگر موانع از سر راهشان
برداشته شود، ایمان عمیق آنان به اسلام آشکار خواهد شد.^۱

ایمان عمیق «وقتی مردم پرچم اسلام را در دست امام
اسلامی مشاهده کردند و باور کردند که امام برای
احیای عظمت اسلامی و ایجاد نظام اسلامی
وارد میدان مبارزه شده است، گرد او را گرفتند. بعد هم که انقلاب
پیروز شد، با همین انگیزه، از روی طوع و رغبت در میدان‌های
خطر حاضر شدند؛ چون ایمان آنها به اسلام، عمیق بود.»^۲

ویژگی جریان «بعضی از کسانی که خودشان را در شمار
النقاطی اول زیدگان و نخبگان و احزاب سیاسی و
انقلاب صاحب‌نظران مسائل سیاست به حساب
می‌آوردند، این را نمی‌پسندیدند. جدای از

۱. بیانات در مرقد مطهر امام خمینی (ره)، ۱۴/۳/۱۳۸۰.

۲. همان.

کسانی که به اسلام عقیده نداشتند، بعضی کسان به اسلام عقیده داشتند، اما نظام اسلامی را قبول نمی‌کردند. لذا از اول انقلاب، در عرض و به موازات خط امام، جریانی پیدا شد که به یک نظام لائیک و الگوبرداری شده از نظام‌های غربی دعوت می‌کرد؛ منتها با رنگ و لعاب اسلامی؛ اسم اسلامی، اما باطن غیراسلامی؛ ساخت اسلامی، اما جهت‌گیری غیراسلامی. البته آنها بی‌میل نبودند که در کنار چنین نظامی، آخوند وجیه‌المله‌ای هم برای مقبول جلوه دادن نظام در چشم مردم وجود داشته باشد — چون مردم به اسلام دل‌بسته بودند — بدشان نمی‌آمد روحانی مورد قبولی در کنار نظام قرار گیرد تا نظام را در چشم مردم، اسلامی جلوه دهد؛ دولتمردان نظام هم به همان شکلی که خودشان می‌پسندند و تشخیص می‌دهند، نظام را به همان صورت غیراسلامی — و درحقیقت، شکل بازسازی شده رژیم سلطنتی، منتها طبق قبول سیاست‌مداران و قدرتمندان دنیا — اداره کنند. ظاهر و رنگ و لعاب دین هم این فایده را برای آنها داشته باشد که نیروهای مردم را در خدمتشان قرار دهد؛ هر جا به حضور مردم احتیاج است — در هنگام جنگ و دفاع و دادن مالیات و غیره — همین ظاهر اسلامی، مردم را به همکاری با آن نظام وادار کند؛ اما اگر حقوق شرعی مردم تأمین نشد، نشد؛ اگر با سلطه‌گران مبارزه نشد، نشد؛ اگر استقلال کشور و فرهنگ و اقتصاد مردم در قبضه دشمنان قرار گرفت، گرفت!»^۱

مقابله جریان
التقاطی با
حضور واقعی
اسلام در صحنه

«از اولی که امام دستور داد قانون اساسی به وسیله خبرگان منتخب مردم تدوین شود، هر جا که نام اسلام و نشانی از حضور واقعی اسلام بود، اینها مقابله کردند. آنجایی که اصل مربوط به «ولایت فقیه» مطرح شد،

اینها بی تابانه مبارزه کردند. البته با ولایتش مخالف نبودند — ولایت یعنی حکومت؛ آنها تشنه قدرت و حکومت کردن بودند — با فقیه‌اش مخالف بودند؛ چون به معنای حضور حقیقی دین در جامعه بود؛ این را بر نمی‌تافتند و تحمل نمی‌کردند. هر جا که نشانه حضور واقعی اسلام بود، اینها معترض بودند»^۱

ایستادگی امام
ملت (ره) با
جریان التقاطی

«امام در مقابل این جریان [التقاطی اول انقلاب] — که بسیار هم مدعی بود — ایستاد؛ روی مبانی اسلام تکیه کرد؛ روی ترکیب و ساخت اسلامی نظام، با جدیت اصرار ورزید»^۲

تکیه بر اسلام
و ثمرات آن

«هم در تدوین قانون اساسی و هم در تمام رهنمودهایی که امام در طول ده سال زندگی مبارک خود به ملت‌های مسلمان داد، بر روی اسلام تکیه کرد و همین موجب شد که نظام

۱. همان.

۲. همان.

جمهوری اسلامی با وجود دشمنی‌های بی‌اندازه قدرت‌های جهانی، در میان ملت‌های مسلمان، هم طرفداران بی‌شماری پیدا کند و هم در آنها شوق و امید و انگیزه به‌وجود آورد و حرکت اسلامی را در سرتاسر جهان اسلام زمینه‌سازی کند.^۱

تأمین سعادت، آزادی و عزت مردم در سایه احکام اسلام

«امام مانند هر کسی که با اسلام آشناست، معتقد بود — و امروز هم ما معتقدیم — که سعادت و رفاه و آزادی و عزت یک ملت و نیز عدالت و تکیه به مردم — به‌معنای واقعی کلمه — در سایه احکام اسلام تأمین می‌شود. آنهایی که شعار عدالت و مردم‌سالاری دادند، نشان دادند که نمی‌توانند حقوق و منافع مردم را عادلانه تأمین کنند؛ اما اسلام می‌تواند این کار را بکند. تکیه بر اسلام، به‌معنای ایمان عمیق امام بزرگوار به رسالت اسلام بود؛ یعنی امروز اسلام می‌تواند ملت‌ها را نجات دهد».^۲

عزت و آبروی نظام اسلامی به برکت اسلام

«امروز هم اگر نظام جمهوری اسلامی و مسئولان و رؤسای این نظام در دنیا عزت و آبرویی دارند، به برکت اسلام است. چه آنهایی که در دنیا به اسلام معتقدند و چه حتی آنهایی که به اسلام معتقد نیستند، عزتی که برای

۱. همان.

۲. همان.

جمهوری اسلامی و مسئولان آن قائل اند، به خاطر اسلام است. آنهایی هم که به اسلام معتقد نیستند، نقش و نفوذ و تأثیر و اقتدار اسلامی را می‌شناسند و می‌دانند و آن کسی که مظهر این اقتدار است، در چشمشان دارای عظمت و جلال است.^۱

تأمین عدالت و ریشه‌کنی فقر و فساد در سایه تعالیم اسلام

«امام بر روی اسلام تکیه کرد؛ به اسم اسلام قانع نشد؛ بر این اصرار ورزید که باید قوانین اسلامی در تمام گوشه و کنار دستگاه‌های دولتی و حکومتی حاکم شود. البته این کار، یک کار بلندمدت بود. امام هم این را می‌دانست که در کوتاه‌مدت، این مقصود تحقق پیدا نمی‌کند؛ اما راه را باز کرد و حرکت را شروع نمود و جهت را نشان داد و همه فهمیدند که باید به معنای حقیقی کلمه به سمت احکام و تعالیم اسلام و ساخت اسلامی برای نظام و جامعه حرکت کنند تا بتوانند عدالت را تأمین، فقر را برطرف و فساد را ریشه‌کن کنند؛ تا بتوانند دردهای مزمونی را که بر این ملت تحمیل شده است، جبران کنند».^۲

وابستگی موفقیت و شکست به توجه یا غفلت از احکام اسلام

«امروز بنده به‌عنوان کسی که با آمار و ارقام و واقعیات دستگاه‌های حکومتی از نزدیک آشناست، به شما مردم عزیز عرض می‌کنم: هر جا که ما با قاطعیت، معرفت و روشن‌بینی،

۱. همان.

۲. همان.

احکام اسلام را بر سر دست گرفتیم، دنبال آن حرکت کردیم و صادقانه خواستیم اسلام را پیاده کنیم، موفق شدیم؛ اما هر جا ناکامی و ضعفی وجود دارد، بر اثر این است که ما در آن مورد، از اسلام و حکم اسلامی و ترتیب اسلامی غفلت کرده‌ایم. هم در زمینه اقتصادی، هم در زمینه سیاسی، هم در زمینه بین‌المللی و هم در زمینه تربیت‌های صحیح مردمی، امروز هر جا که ضعف و ناکامی‌ای مشاهده می‌شود، اگر کسی دقت و ریشه‌یابی کند، به اینجا می‌رسد که در این نقطه، دستور اسلام و حکم اسلامی مورد توجه قرار نگرفته است.^۱

عزت، قدرت و اهمیت در سایه تمسک به اسلام

«امام می‌دانست که اگر ما به اسلام متمسک شویم، هم عزت دنیا، هم رفاه مادی، هم قدرت سیاسی، هم آسایش و هم امنیت عمومی برای مردم پدید خواهد آمد؛ لذا امام اسلامیت را — به معنای حقیقی کلمه — در بافت نظام اسلامی و این بنای مستحکم و شامخ گذاشت».^۲

۱. همان.

۲. همان.

فصل نهم ساده‌زیستی و مردم‌گرایی

رابطه مستحکم «یکی از نکات مهم، با مردم بودن و ساده‌زیستی
میان مردم و مسئولان است.»^۱ «باید همان رابطه مستحکم بین
مردم و مسئولان — که پرچم‌داران این نظام
هستند و تاکنون رمز وحدت و یکپارچگی
این ملت همین مطلب بوده است — باز مشهود و محسوس باشد.»^۲

مردمی بودن «حفظ مردمی بودن حکومت و ایجاد رابطه
با مردم و حفظ ارتباط با آنها از ویژگی‌های
امام بود، لذا امام هم به مسئولین سفارش می‌کردند که از مردم
جدا نشوید، با مردم باشید. زی مردم را داشته باشید به فکر مردم
باشید و خلاصه، رابطه را از طرف مسئولین تأمین می‌کردند؛

۱. بیانات در جمع ائمه جمعه کشور، ۱۳۶۸/۴/۱۲.

۲. بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۶۹/۴/۲۵.

متقابلاً به مردم هم سفارش مسئولان و دولت‌ها را می‌کردند»^۱.

ساده‌زیستی «نکته مهم توجه به ساده‌زیستی است ...

این شعار، شعار بسیار مهمی است. این را نباید دست‌کم گرفت. یک‌وقت هست که ما در زندگی شخصی خود مثلاً حرکت اشراف‌گونه‌ای داریم، بین خودمان و خدا که اگر حرام باشد، حرام است، اگر مکروه باشد مکروه است، اگر مباح باشد مباح است، اما یک‌وقت هست که ما جلوی چشم مردم یک مانور اشرافی‌گری می‌دهیم؛ این دیگر مباح و مکروه ندارد، حرام است. به‌خاطر اینکه تعلیم‌دهنده اشرافی‌گری، است اولاً زیردست‌های خودمان، ثانیاً آحاد مردم به این کار تشویق می‌شوند. ما نباید مردم را به این کار تشویق کنیم ...»^۲.

دوری از «فضا را فضای تجملاتی و تجمل‌گرایی و

تجمل‌گرایی و عادت کردن به تجمل قرار ندهیم، چون

اشرافی‌گری امروز اگر این روحیه تجمل‌گرایی در

جامعه ما رواج پیدا نکند — که متأسفانه

تا میزان زیادی هم رواج پیدا کرده است — بسیاری از مشکلات

اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی کشور اصلاً حل نخواهد شد.

تجمل‌گرایی و گرایش به اشرافی‌گری در زندگی، ضررها و

خطرهای زیادی دارد، هیچ‌وقت عدالت اجتماعی تأمین نخواهد

۱. بیانات در مرقد مطهر امام امت (ره)، ۱۴/۳/۱۳۷۱.

۲. بیانات در دیدار با اعضای هیئت‌دولت، ۱۳۸۴/۶/۸.

شد؛ هیچ‌وقت روحیه برادری و الفت و انس و همدلی — که برای همه کشورها و همه جوامع به‌خصوص جامعه ما مثل آب و هوا لازم است — پیش نخواهد آمد. این همان تأثیر حرف و اقدام و عملکرد من و شما در روحیه مردم است. این اهمیت، تقوای ما را این‌قدر زیاد می‌کند.^۱

عدم توجه به «مواظب باشید زرق و برق‌ها — که همیشه
زرق و برق‌های در زندگی انسان هست — خود را زیادی
زندگی دنیوی جلوه ندهند، به آن باطن قضیه که
مسئولیت و وظیفه بزرگ و تکلیف نهایی
است بیشتر توجه کنید. البته انسان نمی‌تواند به فکر زندگی
نباشد — همه هم هستند باید هم به شکل معتدل و سالمی
بود — اما این باید مسئله اساسی در زندگی نباشد».^۲

صرف زندگی «حقیقت قضیه این است که زندگی انسان
در راه هدف وقتی معنا پیدا می‌کند که این زندگی در راه
مقدس یک هدف مقدس صرف شود، زندگی‌ای که
هدفی مقدس و الهی را دنبال نمی‌کند و این
حیات و سرمایه در همین مدت کوتاه که در دست ماست صرف
این می‌شود که به ما خوش بگذرد، زندگی ضایع شده‌ای است».^۳

۱. بیانات در جمع کارگزاران نظام، ۱۳۷۸/۱۰/۴.

۲. بیانات در دیدار با طلاب و روحانیون آزاده، ۱۳۶۹/۸/۵.

۳. بیانات در جمع نمایندگان مجلس، ۱۳۷۱/۳/۲۰.

حکومت غنیمت «چسبیدن به دنیا و دویدن دنبال دنیا برای نیست،
یک مسئول در جمهوری اسلامی نقص مسئولیت است است و یک نقطه منفی است. عکس این باید باشد. حکومت کردن و سمت و منصب در جمهوری اسلامی نباید به شکل یک غنیمت نگاه شود ... باید به چشم یک مسئولیت و وظیفه محض تلقی شود؛ به‌عنوان یک کار تلقی شود؛ کاری که سخت است و هرچه بالاتر می‌رود سخت‌تر هم می‌شود؛ باید به‌عنوان یک مسئولیت و یک تعهد به آن نگریسته شود؛ نه اینکه وقتی امکانات پیدا کردیم آن را برای تهیه لوازم رفاه شخصی، تشریفات، اسراف‌ها و تجملات و غیره بهترین فرصت‌ها تلقی کنیم»^۱.

هدف نبودن «زندگی راحت برای بشر لازم و ضروری آسایش است و اسلام با قوانین و مقررات خود زندگی انسان‌ها را به سمت رفاه و آسایش زندگی می‌برد، اما این آسایش زندگی به‌خودی‌خود هدف نیست. ای بسا انسان‌هایی که زندگی راحت دارند، دغدغه معاش و شکم و آسایش ندارند اما از انسانیت هم بویی نبرده‌اند؛ تمدن‌های مادی بشر را به آن زندگی دعوت می‌کنند. البته دروغ هم می‌گویند»^۲.

۱. بیانات در جمع کارگزاران نظام و اقشار مردم، ۱۳۷۱/۱۰/۱۷.

۲. بیانات در جمع مردم مشهد و زائران حرم رضوی، ۱۳۷۰/۱/۲۹.

اهداف فرامادی «نظام اسلامی علاوه بر اینکه هدف‌هایی
نظام اسلامی بالاتر از هدف‌های مادی دارد — یعنی در
نظام اسلامی یک انسان فقط با پر شدن
شکم خوشبخت نیست و باید زندگی مادی و رفاه و امنیت او
تأمین باشد — همچنین اصرار دارد که روح و دل انسان می‌باید
از یک صفا و تألؤ و نورانیت و برادری و فداکاری نسبت به
انسان‌های دیگر و عبودیت و بندگی و اخلاص نسبت به خدای
متعال برخوردار باشد. اسلام و سایر ادیان الهی این را برای
مردم می‌خواهند. پس هدف بالاتر از مادیات است»^۱.

تأمین مادیات «مادیات را هم که اسلام تأمین می‌کند،
برای عموم برای عموم مردم تأمین می‌کند. یعنی در
مردم جامعه اسلامی همه انسان‌ها باید از رفاه،
آسایش، امنیت و زندگی کافی برای
آسایش چنان برخوردار باشند، که نه در تمدن مادی غرب
چنین چیزی وجود دارد و هرگز وجود نخواهد داشت و نه در
تمدن و نظام سوسیالیستی و کمونیستی، که دیدید به چه
سرنوشتی دچار شد. نمونه هم صدر اسلام است و برای رسیدن
به آن، احکام الهی و اسلامی کافی است»^۲.

۱. همان.

۲. همان.

فصل دهم تواضع و نغلتیدن در گرداب غرور

مواظبت از خویشتن در برابر تمجیدها و ستایشها

«تواضع و نغلتیدن در گرداب غرور هم یکی از شاخصه‌هایی است که لازمه اصول‌گرایی است. ما در معرض این هستیم. ببینید عزیزان! شماها در موضع بالایی قرار دارید و مورد احترام هستید؛ افراد پیش شما می‌آیند و تعریف و تمجید می‌کنند — بعضی از روی اعتقاد، بعضی بدون اعتقاد — برای اینکه شما خوششان بیاید. ما باید خودمان مواظب باشیم حرف‌هایی که در تمجید و ستایش ما می‌زنند، اینها را باور نکنیم.»^۱

نگاه و مراقبت درونی

«ما باید به درون خودمان نگاه کنیم: «الانسان علی نفسه بصیره». نقص‌ها، مشکلات و کمبودهایمان را نگاه کنیم و فریب نخوریم.»

۱. بیانات در دیدار با اعضای هیئت‌دولت، ۱۳۸۵/۶/۶.

این فریب خوردن، انسان را در دام و گرداب غرور می‌اندازد. اگر انسان خودش را بد برآورد کرد، آن‌وقت دیگر نجات پیدا نمی‌کند.^۱

خودداری از درخواست پاداش بی‌عمل
«در دعای صحیفه سجادیه می‌فرماید:
«فالویل الدائم لمن اغتربک»، «ما اطول تردده
فی عقابک»، «ما ابعده عن الفرج» مغرور شدن
به خدا یعنی نایحق از خدا توقع کردن؛ بدون
اینکه عمل صالحی را به میدان بیاورد از خدا پاداش بخواهد».^۲

منت نگذاردن بر مردم
«[امیرالمؤمنین علیه‌السلام] می‌فرماید:
«ایاک والمن علی رعیتک باحسانک»؛ سر
مردم منت نگذارید و بگویید ما این کارها
را برای شما انجام دادیم ... اگر انجام داده باشید، وظیفه‌تان را
انجام داده‌اید. منتی سر مردم نگذارید».^۳

عدم بزرگنمایی کارها
«[امیرالمؤمنین (ع)] می‌فرماید: «او التزید
فیما کان من فعلک» کارهایی را که انجام
داده‌اید بزرگنمایی نکنید. گاهی انسان کاری
انجام می‌دهد و در ستایش آن کار خیلی مبالغه می‌کند، چندین
برابر آنچه حقیقت کار است ...».^۴

۱. همان.

۲. بیانات در جمع کارگزاران نظام، ۱۳۸۵/۳/۲۹.

۳. بیانات در دیدار با اعضای هیئت‌دولت، ۱۳۸۴/۷/۱۷.

۴. همان.

فصل یازدهم اجتناب از اسراف و تجمل‌گرایی

دوری از اسراف «من امسال می‌خواهم مثل سال‌های قبل به همه مردم یک سفارش بکنم، بحمدالله سفارش‌هایی که شده مورد توجه قرار گرفته است هم مردم توجه کردند و هم مسئولان و من توقعم از هر دو است، هم از مردم، هم از مسئولان، من می‌خواهم به مردم عزیزمان عرض بکنم که امسال همه سعی کنند اسراف را کنار بگذارند. متأسفانه در زندگی ما اسراف وجود دارد. اسراف یعنی تضييع نعمت الهی...»^۱

دوری از اسراف و تجمل در سطح زمامداران «یکی از ارزش‌ها دوری از اسراف و تجمل در سطح زمامداران است. البته تجمل و اسراف در همه جا بد است؛ اما آن چیزی که مردم را [در زمان حکومت پهلوی]

۱. پیام نوروزی، ۱۳۷۵/۱۲/۲۹، به نقل از قاموس عدالت.

و ادار می‌کرد که نسبت به این قضیه حساس بشوند رفتارهای مسرفانه و متجملانه و ولخرجی‌های با مال مردم در سطح حکومت بود. این از آن چیزهایی بود که مردم نمی‌خواستند. نظام اسلامی براساس این ارزش به‌وجود آمد که چنین چیزی نباشد.^۱

**دوری از
دنیازدگی و
رفاه‌زدگی**

«یک آسیب دیگر در مسئولان دنیازدگی است. خیلی از ما – آنهایی که قدرت و پست را طعمه دانستند – متأسفانه دچار دنیازدگی شده‌ایم. پنج، شش سال پیش از این در پیامی به انجمن اسلامی دانشجویان – چون آن روز چیزهایی را حس می‌کردم – به این نکته تصریح کردم و گفتم بعضی‌ها باید مواظب باشند اسیر چرب و شیرین دنیا نشوند. کسی که برای خود مسئولیتی قائل است، اگر دنیازده و رفاه‌زده شد، کارش زار خواهد شد و کار مردم را هم زار خواهد کرد».^۲

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۹/۹/۲۳، به نقل از پرسش‌ها و پاسخ‌ها.
۲. بیانات در جمع جوانان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲، به نقل از حدیث شکوفایی.

فصل دوازدهم خردگرایی و حکمت در تصمیم‌گیری و عمل

تلازم عدالت «من می‌خواهم این نکته را هم عرض کنم
با عقلانیت و که اگر بخواهیم عدالت به معنای حقیقی در
معنویت جامعه تحقق پیدا کند [باید توجه داشته
باشیم که] با دو مفهوم، به شدت
درهم‌تنیده است: یکی مفهوم «عقلانیت» و دیگری «معنویت».
اگر عدالت از عقلانیت و معنویت جدا شد، دیگر عدالتی که شما
دنبالش هستید، نخواهد بود؛ اصلاً عدالت نخواهد بود»^۱

وابستگی عدالت «عقلانیت به خاطر این است که اگر عقل و
به عقلانیت و خرد در تشخیص مصادیق عدالت به کار
محاسبه گرفته نشود، انسان به گمراهی و اشتباه
دچار می‌شود؛ خیال می‌کند چیزهایی

۱. بیانات در دیدار با اعضای هیئت‌دولت، ۱۳۸۴/۶/۸.

عدالت است درحالی‌که نیست و چیزهایی را هم که عدالت است، گاهی نمی‌بیند. بنابراین عقلانیت و محاسبه یکی از شرایط لازم رسیدن به عدالت است»^۱.

تفاوت عقلانیت و محاسبه که می‌گوییم، فوراً به عقلانیت با
ذهن نیاید که عقلانیت و محاسبه به معنای محافظه‌کاری محافظه‌کاری است. عقل‌گرایی و تابع عقل بودن، عاقل بودن و خرد را به کار انداختن با محافظه‌کاری فرق دارد. محافظه‌کار طرفدار وضع موجود است، از هر تحولی بیمناک است، هرگونه تغییر و تحولی را بر نمی‌تابد و از تحول و دگرگونی می‌ترسد؛ اما عقلانیت این‌طور نیست»^۲.

عقلانی بودن انقلاب اسلامی
«محاسبه عقلانی گاهی اوقات خودش منشأ تحولات عظیمی می‌شود. انقلاب عظیم اسلامی ما ناشی از یک عقلانیت بود، ... محاسبات عقلانی و کار عقلانی و کار فکری شده بود»^۳.

خطر عقلانیت محافظه‌کارانه
«من در زمینه مسائل گوناگون این را دارم مشاهده می‌کنم. حالت خواب‌رفتگی و تن دادن به آنچه در جریان عمومی سیاسی و

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

اقتصادی دنیا می‌گذرد و تسلیم شدن به آن، خطر بزرگ جامعه ماست و اگر کسی درست بفهمد و بیندیشد می‌فهمد که باید با یک تحرک و تحول این وضع را دگرگون کرد، هم درزمینه مسائل اقتصادی و هم درزمینه مسائل سیاسی ... تا می‌گوییم محاسبه و عقلانیت، عده‌ای می‌گویند مواظب باشید دست از پا خطا نکنید، عقل را رعایت کنید ... مبدا یک کار آن‌چنانی بکنید که دنیا صف‌آرایی کند. اینها عقلانیت محافظه‌کارانه است، من به این اصلاً اعتقاد ندارم.^۱

اهمیت عقلانیت «الان در نظام ما برخی از تحولات هست که
در نظام جمهوری اسلامی نتیجه یک نگاه عقلانی و دقیق و موشکافانه
به وضع موجود و وضع دنیاست.»^۲

نیازمندی «اگر بخواهید عدالت به درستی اجرا کنید،
اجرای عدالت احتیاج دارید به محاسبه عقلانی و به‌کار
به محاسبه گرفتن خرد و علم در بخش‌های مختلف
عقلانی تا بفهمید چه چیزی می‌تواند عدالت را
برقرار کند و اعتدالی را که ما بنای زمین و
زمان را براساس آن اعتدال خدادادی می‌دانیم و مظهرش در
زندگی ما عدالت اجتماعی است، تأمین کند.»^۳

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

فصل سیزدهم مسئولیت پذیری و پاسخ گویی

اهمیت «یکی از نکات مهم [پاسخ گویی است. **پاسخ گویی** امیرالمؤمنین در این باره مطالبی دارند: «لاتقولن انی مومر أمر فاطع» این جمله، در نامه مالک اشتر است. فرمود نگو به من مأموریت داده شده، به من مسئولیت داده شده و من صاحب فلان مسئولیت شده‌ام — أمر فاطع — بنده مسئولم و دستور می‌دهم. باید اطاعت کنید این طور حرف نزن. «فان ذالک ادغال فی القلب» این دل تو را خراب و نابود می‌کند؛ واقعش هم همین است»^۱.

مسئولیت «مسئولان بلندپایه کشور، قوای سه گانه از **پاسخ گویی** خود رهبری تا آحاد مأموران و مدیران،

۱. بیانات در جمع کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۹/۱۲.

همه باید پاسخ‌گو باشند؛ پاسخ‌گوی کار خود، پاسخ‌گوی تصمیم خود، پاسخ‌گوی سخنی که بر زبان آورده‌اند و تصمیمی که گرفته‌اند؛ این معنای پاسخ‌گویی است؛ این یک حقیقت اسلامی است و همه باید به آن پایبند باشیم»^۱

پرسشگری «همیشه این ملت نیاز دارد به اینکه
مردم و مسئولان پاسخ‌گوی مسئولیت‌های بزرگ
پاسخ‌گویی خودشان در مقابل ملت باشند و روح
مسئولان پرسشگری در مردم وجود داشته باشد و
همیشه زنده بماند. اینها شعارهای گذرا
نیست؛ ابعاد و جوانب گوناگون وظایف ما مسئولان و همچنین
مطالبات ملت را برای ما روشن می‌کند»^۲

۱. بیانات در جمع اقشار مختلف مردم، ۱۳۸۳/۱/۲۶.

۲. بیانات در صحن جامع رضوی، ۱۳۸۴/۱/۱، به نقل از قاموس عدالت.

فصل چهاردهم سعه صدر و تحمل مخالف

سعه صدر «سعه صدر و تحمل مخالف از جمله شاخصه‌هایی است که جزء پایه‌های اصول‌گرایی است»^۱.

حلم و بردباری «گاهی انسان از حرفی که می‌زنند، ناراحت و تحمل مخالف هم می‌شود، حرص هم می‌خورد، گاهی هم به خدا شکایت می‌کند که خدایا تو که می‌بینی واقع قضیه چیست و چقدر با چیزهایی که می‌گویند فاصله دارد؛ اما درعین حال، انسان باید حلم به خرج دهد. حلم یعنی ظرفیت و تحمل صدای مخالف را داشتن. البته این به معنای آن نیست که دولت از عملکرد خود دفاع نکند، نه حتماً بایستی دفاع کند»^۲.

۱. بیانات در دیدار با اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۵/۶/۶.

۲. همان.

سعه‌صدر، «همه شما دیدید که در پایان وصیت‌نامه
متانت و حلم ایشان، به مواردی اشاره شده بود که امام
امام امت (ره) [ره] قبلاً نسبت به طرح آنها سکوت کرده
بودند. در زمان بنی‌صدر که من خدمت
امام [ره] رسیده بودم، ایشان می‌گفتند: حرف‌هایی که او از قول
من می‌گوید، همه‌اش خلاف واقع است و حقیقت ندارد.
بنابراین، هر حرفی که زده می‌شد، فوراً او را نمی‌آشفتم و
تحریک نمی‌کردم و درصدد پاسخ سریع بر نمی‌آمدم. این متانت،
بردباری، حلم، تسلط بر نفس و سعه‌صدر در هر کس که باشد از
او یک انسان بزرگ خواهد ساخت»^۱.

۱. بیانات در مراسم بیعت اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸/۳/۱۸.

فصل پانزدهم دوری از هوای نفس

دوری از هوای نفس فردی «اجتناب از هواهای نفس»، چه هوای نفس شخصی چه هوای نفس گروهی که حالا آقای رئیس‌جمهور گفتند و این نکته خوبی است. بحمدا... عناصر دولت به هیچ گروه و دسته و باند و جریانی وابسته نیستند. این خیلی نکته مهمی است.^۱

اجتناب از هوای نفس گروهی «مراقب باشید حرکت، اظهارنظر و حرف، انتساب به یک جریان، به یک باند و به یک گروه را پیش نیاورد، که اگر این‌طور شود، هوای نفس تقریباً انفکاک‌ناپذیر است. هوای نفس گروهی هم مثل هوای نفس شخصی است؛

۱. بیانات در دیدار با اعضای هیئت‌دولت، ۱۳۸۵/۶/۶.

آن هم همین‌طور است. هوای نفس گروهی هم انسان را بی‌حساب و کتاب به این طرف و آن طرف می‌کشاند و از خرد و جاده مستقیم منحرف می‌کند. این هم جزء لوازم اصول‌گرایی است.^۱

فصل شانزدهم شایسته‌سالاری و نظارت بر عملکرد مدیران

ضرورت «در نظام جمهوری اسلامی غیر از دانایی و
کفایت اخلاقی کفایت سیاسی، کفایت اخلاقی و اعتقادی
و اعتقادی هم لازم است»^۱

اخلاق و عقیده «افرادی نگویند که اخلاق و عقیده مسئله
مسئله شخصی شخصی انسان هاست. بله اخلاق و عقیده
مسئولان نیست مسئله شخصی انسان هاست، اما نه برای
مسئول. من اگر در جایگاه مسئولیت قرار
گرفتم و اخلاق زشتی داشتم، فهم بدی از مسائل جامعه داشتم
و معتقد بودم که باید جیب خود را پر کنم، نمی‌توانم به مردم

۱. بیانات در جمع اساتید دانشجویان استان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶، به نقل از
قاموس عدالت.

بگوییم این عقیده و اخلاق شخصی من است و اخلاق و عقیده ربطی به کسی ندارد! برای یک مسئول اخلاق و عقیده مسئله شخصی نیست؛ مسئله اجتماعی و عمومی است؛ حاکم شدن بر سرنوشت مردم است.^۱

تلازم کفایت «آن کسی که به مجلس می‌رود، یا به هر **ذاتی با تقوای** مسئولیت دیگری در جمهوری اسلامی می‌رسد، اگر فاسد، بیگانه‌پرست و در خدمت **دینی و سیاسی** منافع طبقات برخوردار جامعه بود، دیگر نمی‌تواند نقشی را که ملت و طبقات محروم می‌خواهند، ایفا کند. اگر آن شخص انسان معامله‌گر، رشوه‌گر و توصیه‌پذیر و مرعوبی بود، در مقابل نشر تبلیغات و سیاست‌های خارجی جا زد، دیگر نمی‌تواند مورد اعتماد مردم قرار بگیرد و برود آنجا بنشیند و تکلیف ملک و ملت را معین کند. این شخص غیر از کفایت ذاتی و دانایی ذاتی به شجاعت اخلاقی، تقوای دینی و سیاسی و عقیده درست هم احتیاج دارد.»^۲

کنترل امور «یک جمله دیگر از این نامه مبارک^۳ این **کارگزاران** است: «ثم انظر فی امور عمالک»، کارها و امور

۱. همان.

۲. همان.

۳. نامه امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک اشتر.

کارگزارانت را مورد توجه قرار بده»^۱.

رعایت شایستگی «اول انتخاب کارگزاران است «فاستعملهم اختیاراً» با آزمایش آنها را انتخاب کن؛ یعنی نگاه کن ببین چه کسی شایسته‌تر است؛ همین شایسته‌سالاری که امروز بر زبان ماکرار می‌شود، به معنای واقعی کلمه باید مورد توجه باشد»^۲.

رعایت ملاک‌های کارگزاری «[امیرالمؤمنین علیه‌السلام] هم در اینجا به آن سفارش می‌فرماید «و لاتولهم محاباه و اثره» نه از روی دوستی و رفاقت کسی را انتخاب کن که ملاک‌ها را در او رعایت نکنی، فقط چون رفیق ماست، انتخابش کنیم. نه از روی استبداد و خودکامگی انسان بگوید می‌خواهم این فرد باشد ...»^۳.

تأمین زندگی کارگزاران «بعد می‌رسد به اینجا که «ثم اسبغ علیهم الارزاق»، وقتی کارگزار خوبی را انتخاب کردی، زندگی‌اش را تأمین کن»^۴.

۱. بیانات در دیدار با اعضای هیئت‌دولت، ۱۳۸۴/۷/۱۷.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

کنترل مستمر «من همیشه به مدیران می‌گویم، در گذشته هم گفته‌ام. الان هم... به شماها می‌گویم: دائم مأموران و منتخبان خودتان را زیر نظر داشته باشید؛ دائم نگاه کنید و از اینها غافل نشوید. دیده‌اید که نگهبان‌ها در شب نورافکن‌هایی را دائم می‌چرخانند و گوشه‌ها را نگاه می‌کنند؛ شما هم همین‌طور باید به‌طور دائم امور را زیر نظر داشته باشید و نگاه کنید بنابراین از کار کارگزارانتان غفلت نکنید»^۱.

بازرسی امور کارگزاران و مجازات خائنان «ثم تفقد اعمالهم» یعنی از کارهای اینها جست‌وجو کن، ببین کار انجام می‌دهند یا نه؟ درست انجام می‌دهند یا نه؟ آیا تخلفی در کارهایشان وجود دارد یا خیر؟ «وابعث العيون من اهل الصدق و الوفاء عليهم» کسانی را که چشم و گوش تو هستند، بگمار تا کارهای اینها را نگاه کنند. «فان تعاهدك في السر لأمورهم حدوده لهم على استعمال الامانه و الرفق بالرعيه»؛ این موجب می‌شود که اینها بتوانند امانت را بیشتر حفظ کنند. بعد می‌فرمایند: «فان احد منهم بسط يده الى خيانه اجتمعت بها عليه عندك اخبار عيونك»، اگر ثابت شد که کسی خیانتی کرده فوراً ترتیب اثر بدهید...»^۲.

۱. همان.

۲. همان.

فصل هفدهم خدمات‌رسانی

خدمت به مردم
به خصوص
اقتدار محروم
و زحمت‌کش
«دولت و دستگاه قضایی نیز باید خود را
به تمام معنا خدمت‌گزار مردم دانسته،
هدفی جز کسب رضای خدا از راه خدمت
به ملت، مخصوصاً قشرهای محروم و
زحمتکش و احقاق حق آنان و رفع ظلم
از آنان نداشته باشند»^۱

سبقت مسئولان
در خدمت‌رسانی
به مردم
«همه مسئولان باید در خدمت به مردم
از یکدیگر سبقت بگیرند و یک نهضت
خدمت به مردم راه بیندازند. البته در
اصل، کار و وظیفه آنها خدمت به مردم

۱. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال امام امت (ره)، ۱۳۶۹/۳/۱۰.

است. اما گاهی انگیزه‌های گوناگون آنها را از کار اصلی باز می‌دارد و در ملاحظات و مسائل گوناگون می‌افتند. روحیه، افکار، ایمان، صفا، صداقت و آمادگی‌های این مردم مؤمن و استعداد فراوان و جوشان جوان‌های ما، انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.^۱

مسابقه «مسئولان تا نفس دارند باید به این مردم
خدمت‌رسانی خدمت کنند. بایستی در بین مسئولان
مسابقه خدمتگزاری و خدمت‌رسانی به
مردم برقرار باشد. این مسابقه و رقابت درست است.»^۲

فلسفه مسئولیت «در اسلام و نظام جمهوری اسلامی،
در نظام جمهوری فلسفه مسئولیت پیدا کردن مسئولان
اسلامی کشور این است که برای مردم کار کنند.»^۳

۱. همان.

۲. بیانات در صحن جامع رضوی، ۱۳۸۲/۱/۱، به نقل از قاموس عدالت.

۳. بیانات در مرقد مطهر امام امت (ره)، ۱۳۸۰/۳/۱۴، به نقل از قاموس عدالت.

فصل هجدهم قانون‌گرایی

یکسان بودن در برابر **قانون**

«آنجایی که قانون در میان است، همه یکسانند، این چیز خیلی مهمی در اسلام است. دیگران هم ادعای این را می‌کنند، اما اسلام این را در عمل نشان داده است، ما دنبال آن هستیم، ما این تصویر زیبا در ذهنمان است.»^۱

احیای دین و **خدا و عدالت**

«امروز در نظام اسلامی، همه کارگزاران حکومت از پایین تا بالا، از رهبری که خدمتگزار همه است، از رئیس‌جمهور، از وزراء، از مسئولان قضایی، از نمایندگان مجلس، از مدیران گوناگونی که در اکناف کشور هستند، باید همتشان این باشد

۱. بیانات در دیدار با مسئولان قوه قضائیه، ۱۳۷۹/۴/۷.

۱۱۲ شاخصه‌های اصول‌گرایی در اندیشه رهبری _____

که دین خدا را اقامه کنند، عدالت را احیا کنند، تبعیض در اجرای مقررات را از میان بردارند»^۱.

۱. بیانات در جمع اعضای سپاه پاسداران ۱۳۸۱/۶/۲۴، به نقل از قاموس عدالت.

فصل نوزدهم شجاعت و قاطعیت

قاطعیت در اجرای حق و عدالت
«اگر این قاطعیت و پیگیری و هوشیاری و بی‌ملاحظه‌گی در اجرای حق و عدالت وجود داشته باشد، آن گاه اقتدار نظام مثل یک خورشیدی می‌درخشد؛ چون مجروح کردن امنیت، مجروح کردن اقتدار نظام است.»^۱

مبارزه قاطعانه و بدون مجادله با فساد
«لازم است در این خصوص هیچ تبعیضی وجود نداشته باشد. دستگاه‌هایی که با فساد مبارزه می‌کنند نباید بگویند فساد در فلان جا بد است، اما در جای دیگر — اگر باشد — به آن بدی نیست. فساد، فساد

۱. بیانات در جمع اعضای شورای تأمین استان‌ها، ۱۳۷۹/۱۱/۲۵، به نقل از قاموس عدالت.

۱۱۴ شاخصه‌های اصول‌گرایی در اندیشه رهبری _____

است در هرکس فساد وجود داشته باشد باید با او مبارزه کنند. کسانی که با فساد مبارزه می‌کنند باید قاطعانه و بدون مجادله مبارزه کنند»^۱.

اصلاحات قاطع «اصلاحات با تعارف انجام نمی‌گیرد؛ این

اصلاحات با قاطعیت و با اقدام انجام می‌گیرد»^۲.

۱. بیانات در جمع کارگزاران حج، ۱۳۸۰/۱۱/۳.

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۹/۱/۲۶.

فصل بیستم انس با خدا و قرآن

انس با پروردگار «انس با خدا»، «انس با قرآن» و «استمداد دائمی از خدا» این آخری — که از شاخصه‌های اصول‌گرایی است — تضمین‌کننده همه آن چیزهایی است که قبلاً عرض کردیم. انس با خدا یادتان نرود. ما بارها می‌گوییم که خدمات مسئولان نظام از هر عبادتی بالاتر است. این حرف درستی است و مبالغه هم در آن نیست؛ اما بدانید این خدمات آن وقتی خدمت خواهد شد و آن وقتی با خلوص و درخشش و شفافیت خود باقی خواهد ماند که شما دلتان با خدا مانوس باشد.^۱

آثار سوء غفلت از یاد خدا «اگر دل از خدا غافل شد، اگر دل رابطه خودش را با ذکر و توجه و خشوع از دست

۱. بیانات در دیدار با اعضای هیئت‌دولت، ۱۳۸۵/۶/۶.

داد، همین خدمتی که ما می‌گوییم بالاترین عبادت است، همین خدمت مشوب خواهد شد؛ اصلاً به کلی مشوب می‌شود و در آن اغراض و هواها می‌آید. جهاد در میدان جنگ و میدان نظامی که این قدر عظمت دارد، اگر با اهداف خدایی نباشد و بدون ارتباط با خدا باشد به یک چیز کم‌ارزش یا بی‌ارزش و گاهی ضد ارزش تبدیل می‌شود. لذا من بر این امر تأکید و اصرار دارم ...»^۱

صیام و قیام «در ... صلوات ماه شعبان — صلواتی که

در مناجات وارد شده و اول ظهر خوانده می‌شود —

شعبانیه «اللهم صل علی محمد و آل محمد شجره

النبوه و موضع الرساله» تا می‌رسد به اینجا

«و هذا شهر نبیک سید رسلک شعبان الذی حففته منک

بالرحمه و الرضوان» این ماه پوشیده و محفوظ شده به رحمت و

رضوان الهی است. آن وقت «الذی کان رسول الله صلی الله علیه و

آله یدأب فی صیامه و قیامه فی لیالیه و ایامه بخوعاً لک فی

اکرامه و اعظامه الی محل حمامه» یعنی تا دم مرگ پیغمبر

[صلی الله علیه وآله] این حالت را حفظ کرد»^۲

۱. همان.

۲. همان.

عبادت و تضرع نبوی «ماه شعبان که می‌شد ماه صیام و قیام پیغمبر [صلی‌الله‌علیه‌وآله] بود — قیام یعنی برخاستن در نیمه‌های شب و تضرع، ذکر و خشوع و صیام هم که روزه روز هست. این روش پیغمبر [صلی‌الله‌علیه‌وآله] بود. ببینید پیغمبر [صلی‌الله‌علیه‌وآله] با آن عظمت مقامش و با آن رسیدن به عالی‌ترین مرتبه عصمت، درعین‌حال از این تلاش و مجاهدتی که او را دائم به خدا نزدیک‌تر و متذکرتر کند، تا دم مرگ باز نمی‌ایستاد. چون پیغمبر هم روزه‌روز تکامل پیدا می‌کرد؛ پیغمبر ۲۳ سال در تقرب پروردگار جلو رفته بود، اما حتی تا همان سال آخر هم — که مراحل عالی انسانیت که اصلاً در عقل هیچ انسانی نمی‌گنجد او طی کرده بود — از ذکر و ارتباط و اتصال و خشوع غافل نمی‌ماند»^۱.

احتیاج انسان‌ها به ارتباط با خداوند و استمداد از او «ماها که خیلی عقبیم، خیلی احتیاج داریم. ما بیشتر از آن بزرگوار [رسول خدا (ص)] احتیاج داریم؛ منتها همت ما آن قدر نیست. به‌هرحال ارتباط با قرآن را، نماز اول وقت را، قرآن خواندن هر روز را، توجه و ذکر و استمداد از خداوند را، متوسل شدن در آن جاهایی که کار مشکل می‌شود، آن جاهایی که بار

سنگین می‌شود و از خدا طلب کمک کردن، اینها را فراموش نکنید، اینها بسیار مهم است.^۱

فرجام نامطلوب «اگر عدالت را از معنویت جدا کنیم — یعنی **عدالت بدون معنویت** هم عدالت نخواهد بود. عدالتی که با معنویت همراه نباشد — این هم عدالت نخواهد بود. عدالتی که همراه با معنویت و توجه به آفاق معنوی عالم وجود و کائنات نباشد، به ریاکاری و دروغ و انحراف و ظاهرسازی و تصنع تبدیل خواهد شد؛ مثل نظام‌های کمونیستی که شعارشان عدالت بود. ما می‌گفتیم عدالت و آزادی، اما آزادی اصلاً جزء شعارهای آنها نبود».^۲

عدالت بدون معنویت در کشورهای کمونیستی «در همه کشورهای کمونیستی ... «عدالت»، محور شعارهای آنها بود، اما واقعیت زندگی آنها مطلقاً نشان‌دهنده عدالت نبود، درست ضدعدالت بود. عده‌ای به اسم کارگر سرکار آمدند که همان طبقه اشرافی رژیم‌های طاغوتی بودند و هیچ تفاوتی با آنها نداشتند. زندگی سران کشورهای مارکسیستی این‌طور بود. بنده زمان مسئولیت ریاست‌جمهوری وضعیت اقشار پایین بعضی از کشورهای

۱. همان.

۲. بیانات در دیدار با اعضای هیئت‌دولت، ۱۳۸۴/۶/۸.

سوسیالیستی را دیده بودم. آن چیزی که اسمش عدالت است و آن مفهومی که عدالت دارد، مطلقاً در آنجا وجود نداشت. طبقه اشراف جدیدی در آنجا وجود داشت که با معیارهای حزبی و سیاسی خاص خودشان روی کار آمده بود و از همه امکانات برخوردار بود؛ مردم هم در فقر و تهیدستی و بدبختی زندگی می‌کردند. این وضعیت حتی در بعضی کشورهای درجه یکشان هم دیده می‌شد. بنابراین این‌گونه عدالت خواهی بی‌دوام خواهد بود.^۱

تلازم عدالت «عدالت باید با معنویت همراه باشد؛ یعنی با معنویت باید شما برای خدا و اجر الهی دنبال عدالت باشید؛ در این صورت می‌توانید با دشمنان عدالت مواجهه و مقابله کنید. البته معنویت هم بدون گرایش به عدالت یک بعدی است. بعضی‌ها اهل معنایند، اما هیچ‌نگاهی به عدالت ندارند؛ این نمی‌شود.»^۲

ملازمه معنویت «اسلام، معنویت بدون نگاه به مسائل با نگرش به اجتماعی و سرنوشت انسان‌ها ندارد؛ «من اصبح ولم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم». آدم معنوی که با ظلم می‌سازد،

۱. همان.

۲. همان.

۱۲۰ شاخصه‌های اصول‌گرایی در اندیشه رهبری _____

با طاغوت می‌سازد، با نظام ظالمانه و سلطه می‌سازد این چطور
معنویتی است؟ این‌گونه معنویت را ما نمی‌توانیم بفهمیم.
بنابراین معنویت و عدالت درهم‌تنیده است»^۱.